

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر:

- ♦ تحولات اجتماعی در جامعه روستایی ایران.....
- ♦ هوشنگ پورکریم.....
- ♦ با فعالیت‌های سندیکایی زحمتکشان جهان.....
- ♦ شعر: مریه شکوه شهادت..... لطیف ناظمی.....
- ♦ فصلی از کتاب داغستان من رسول حمزه اوف.....
- ♦ ترجمه: م. فنوش.....
- ♦ شعر: خوش این فتح ۵۸۰ را بی..... کوه دامنی.....

با اعتبار قانونی

مجلس...

با تشکیل آخرین جلسه شورای انقلاب و با انتخاب شش عضو قوه انضباطی شورای نگهبان، اکنون به استناد اصل‌های ۹۱ و ۹۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای ملی اعتبار قانونی یافته است و میتواند کار قانونگذاری را آغاز کند. معرفی نخست وزیر و هیئت وزیران احتمالاً در همین هفته صورت خواهد گرفت و از این پس نهاد های پیش‌بینی شده در قانون اساسی عیناً و در عمل وجود خواهند داشت و کشور، بر پایه اصول قانون اساسی و بر حسب قوانین و آئیننامه‌ها و مقرراتی که هر یک از نهاد های حکومت در محدوده اختیارات خاص خود وضع خواهند کرد، باید اداره شود.

آنچه طبعاً از این همه به ذهن میرسد این است که سیل خروشان انقلاب اکنون در رجرائی که قانون اساسی رسم کرده است در افتاد و کار انقلاب گویا به پایان رسیده است. اما آیا چنین است؟

همه کساکش‌های نهفته و آشکار و همه کنش و واکنش نیروها و اشخاص در درون جامعه ایران، و نیز همه فشارهایی که رست به سبب خصلت ضد امپریالیستی شدید انقلاب ما به صورت های مختلف محاصره اقتصاد، توقف دارائی ایران در ریانکهای آمریکا و اروپای باختری، اخلال در امور تولیدی حملات ایدئولوژی و هجوم هوایی و ترتیب انواع توطئه‌ها از بیرون مرزها برای انقلابی وارد آمد ما ست و می‌آید، نشان میدهند که موقعیت انقلابی همچنان در وادام دارد و، به رغم آنچه خیال‌پردازان و سهل‌انگاران و میوه‌چینان پنداشته‌اند، انقلاب با حضور ضمنی ولی‌آمد مبه حرکت توده‌های میلیونی همچنان در رکاز راست امروزه مسائل مشخصی در بقیه در صفحه ۸

سی تیر

در هفته گذشته... ح. الف

قیام تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران جای ویژه‌ای دارد. این قیام نمایش با شکوهی از وحدت فکری و عملی نیروهای انقلابی و مکرراتیک میهن‌ماد در مبارزه با امپریالیسم جهان‌نخوا ره‌بری آمریکا است. مردم ایران در این روز تاریخی با قیام شکوهمند و حماسه‌آفرین خود که به قیمت خون هزاران تن از بهترین فرزندان این آب و خاک تمام شد، از دستاوردهای نهضت ضد استعمار ملی شدن صنعت نفت و از حکومت ملی دکتر محمد مصدق دفاع کردند.

در آستانه سی تیر دریا رخاين به فرمان امپریالیسم آمریکا و انگلیس ربه یاری‌یادی حلقه‌به‌گوش خود در مجلسین - سنا و شورا - دولت دکتر مصدق را با رأی عدم اعتماد ساقط کرد و یکی از نوکران مارک دار استعمار - قوام السلطنه - فتودال - را به صدارت نشاند.

قیام پادشاهان قتل‌گشاها آغاز شد. نیروهای مکرراتیک و ضد امپریالیست با غلبه بر سوسیالیست‌ها و تفرقه‌اندازیهایی لیبیرال‌ها و سازش‌کاران که به لقمه‌های چرب امپریالیسم آمریکا چشم‌دخته بودند، به‌ند ای یکدیگر گوش‌فرا دادند و در یک صف واحد، با توطئه امپریالیسم و در رباره مقابله برخاستند.

سازشکارانی که در رجهبه ملی پشت مصدق را در مجلس خالی کرده بودند، در ربرابر اتحاد نظری و عملی وفاداران را دیکال مصدق روحانیان مترقی و سازماندهای انقلابی کارگری به پستوها پناه بردند و از مردم خواستند که آرام بگیرند و برای دفع شرمس بکوبند. معجزه نیروهای ضد دربار و ضد امپریالیست به ثمر نشست. نخست کارگران غیور آبادان و سپس کارگران کارخانه‌های تهران با اعتصابات عظیم خود آذربایقم را برای سرنگونی دولت شبه کودتائی قوام‌خائن به صدا درآوردند. در پی این اعتصابات بازار تهران و اصناف به میدان آمدند و مغازه‌ها و دکان‌ها به پشتیبانی از حکومت دکتر محمد مصدق بسته شدند.

روزی تیر جنبش اعتراضی مردم مبه‌اوج خود رسید و به نبرد خنیا بانی با تانکها و نیروهای مسلح در ربار تبدیل شد. قیام خلقی مردم مبه‌اوج هزاران شهید پاک‌باخته نیروی بقیه در صفحه ۷

بخشی از عوامل نظامی و سیاسی آن برملا شد، خبر از عمق توطئه کودتا بود یکباردیگر زنگ خطر را برای انقلاب ایران به صدا درآورد. یکباردیگر به مقامات دولت هشداری داد که عوامل امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا هرگز دست از توطئه و تحریک و تشنج آفرینی برای سرنگون کردن انقلاب نوپای ایران برنمیدارند. و هر بار هر تروسبع تریلیا انقلاب و برای نابودی ستاورد هک آن نقشه میکشند.

بقیه در صفحه ۷

رویدادهای هفته گذشته که عمدتاً متاثر از کشف توطئه کودتا بود یکباردیگر زنگ خطر را برای انقلاب ایران به صدا درآورد. یکباردیگر به مقامات دولت هشداری داد که عوامل امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا هرگز دست از توطئه و تحریک و تشنج آفرینی برای سرنگون کردن انقلاب نوپای ایران برنمیدارند. و هر بار هر تروسبع تریلیا انقلاب و برای نابودی ستاورد هک آن نقشه میکشند.

حقایقی که پس از کشف کودتای آمریکائی و دستگیری



یک رزمنده ارتش خلقی سواپو

سواپو در پیکار با نژادپرستان آفریقای جنوبی

۲۰ سال پیش، در سال تاریخی آفریقا، سازمان خلق جنوب غربی آفریقا (سواپو) پایه عرصه وجود گذاشت (۱) این سازمان بخاطر مبارزه با رژیم اشغالگر آفریقای جنوبی و تأمین آزادی ملی در رأس مبارزه خلق نامیبی قرار گرفت. پیشورترین عناصر خلقی، یعنی پرولتاریای آفریقا که زیرا شکل مختلف استعمار و راجاها نه طبقه و مستنژاد قرار داشت، زودتر از همه به خصلت جنایتکارانه ضد بشری پارتی‌ها که مسئول رنجهای عمیق توده‌های مردم این سامان است، وقوف یافتند. نخستین سازمانهای پیشرو سوسیالیستی در ررون صقوف پرولتاریا بوجود آمد.

بقیه در صفحه ۶

قائز انیا در کارزار غلبه بر مشکلات

۴ سال پیش حزب فرمانروای تانیو (تانگانیا - آفریکن نیشنال یونیون) اعلامیه آروشا را تصویب کرد که در آن ساختمان سوسیالیسم با تکیه روی نیروهای خاص خود "بعنوان راه‌شد انتخاب گردید. ما ست. سالهای که سپری شد با اصلاحات مهم اجتماعی - اقتصادی همراه بود. ما ست. دوران گذشته با کورمال رفتن‌ها، تجربه‌اندوزی‌ها، کامیابیها و دشواریها سپری شد. ما ست. مشکلات تنها به روند رشد و حتی فقدان تجربه رهبران محدود نبود، بلکه به مقاومت استعمارگران نیز مربوط بود. سند برنامه تانیو و اعلامیه آروشا از خلق تانیو دعوت مینمود که برای بهبود زندگی توده‌های زحمتکش علیه استعمار رسیخ شوند. در جزوه "دستورات تانیو" که در ۱۹۷۱ از طرف جولیوس نیرنه منتشر شد، اصول اعلامیه از لحاظ سیاسی بسط داده شد و تانیو را به راهنمای عمل دست یافت.

بقیه در صفحه ۲

میان دیکتاتوری بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا تفاوت بنیادی وجود دارد. در حالی که دیکتاتوری پرولتاریا دیکتاتوری برای اکثریت عظیم زحمتکشان است، و دیکتاتوری برای اقلیتی اندک یعنی برای بورژوازی است، در مقابل دیکتاتوری پرولتاریا دیکتاتوری وسیع و واقعی برای تمام زحمتکشان است، و دیکتاتوری پرولتاریا بر گروه اجتماعی کوچک استعمارگران بشمار می‌آید.

بقیه در صفحه ۸

هشت و نیم ماماد، همراهمه‌ماند اران افغانی به فرودگاه میرویم. برنامه امروز: بازدید از منطقه شمال و جنوب شرقی کشور، جایی که خبرگزاریهایی غربی در این روزها با صراحت گفته‌اند آشوب زد ما ست جنگ و کشتار، محاصره، بمباران... چند هواپیمای کوچک و موتورده رسعت راست میداندید می‌شوند، یک باله، با پروانه‌های نازک، گوئی از حلیی. نگاه‌های سرانم رجه‌ها میکاود. در همه یک نگرانی میخوانم: "با همین‌ها پروا زخوا همیم کرد؟" به خود میگویم: "دلداشته باش! و شایید برای سرکوب ترس خود، به گروهی میبوند که به ما ستان پکتیا میروند، در مرز پاکستان. جوانجا میگویند داغتر است." بقیه در صفحه ۴

مانوئیسیم یک تئوری کاذب در جنبش کارگری

ن. تراند افیلوف ترجمه: اپویا

از دیدگاه مارکسیسم-لنینیسم دیکتاتوری پرولتاریا یا قدرت دولتی طبقه کارگر پیروز می‌شود و اتحاد با دهقانان زحمتکش و روشنفکران خلقی، تحت رهبری طبقه کارگر پیشا هنگ کمونیست آن، می‌باشد. هدف دیکتاتوری پرولتاریا در رهم شکستن مقاومت بورژوازی سرنگون شده و تکمیل انقلاب سوسیالیستی در قلمروهای اقتصاد، سیاست، ایدئولوژی و فرهنگ است. دیکتاتوری پرولتاریا نه تنها از جامعه نوین در ربرابر کوششها، ضد انقلاب دفاع میکند، بلکه دیکتاتوری را به

م. ا. به آذین گواهی چشم و گوش ۲

پنجشنبه پنجم تیر

دیشب، هشت ساعت خواب نیروبخش از کوفتگی این روزهای سفر، باد وندگی و تشویش و بیخوابی‌های آن، خاطر ده‌وری در مرمهرهای پشت و گردن باقی است. ولی ماهیچه‌ها آمید ما ست نشاطی دارم.

بقیه در صفحه ۸

طبقه کارگر

قسمت سوم

روند "پرولتریزه شدن" روشنفکر میتواند منجر به آن شود که اگر خواسته باشیم اصطلاحات قرار دادی بکار ببریم - مفهوم تخصص بیشرفته "با آموزش عالی که با کارآموزی معتنا بهی در امر تولید تکمیل شده باشد معادل گردد. این خود تکمیل نظرات این گروه نخستین را به حساب کارگران صاحب تخصص عالی از گروه دوم دشوارتر خواهد ساخت. بعلاوه کارگران صاحب تخصص عالی ممکن است تحت فشار رهنبردسان و تکنسین ها از گروه نخست رانده شوند و به گروه دوم بپیوندند.

از لحاظ تاریخی پرولتاریاییدی محکوم به زوال است؛ اما این روند در زمانی بسیار دور است.

کارگران کشاورزی که مستقیماً به تولید صنعتی و تولید خدمات مربوط نمی شوند، از حیث خصلت کارشان به گروه کارگران یسیدی نزدیک اند. بسیاری از آنها از کارگران بی تخصص اند.

کارکنان تجارت و ادارات در اختلاف با پرولتاریای صنعتی به یک کار غیرتولیدی اشتغال دارند. از این رو، بجاست که آنان در شمار غیرمولدین قرار گیرند. غیرمولدین گروهی به مراتب وسیع تر از پرولتاریای تجارت و ادارات هستند. کارکنان قلمرو خدمات مالی و تجارت و گروه های معینی از کارکنان که بنا بر خصلت عمدتاً طبقاتی، رابطه شان با مالکیت بروسائل تولید، نقش شان در سازمان اجتماعی کار، سطح و امکانات درآمد هایشان تفاوتی با پرولتاریا ندارند، در شمار غیرمولدین محسوب میشوند.

در اینجا ما باید و گروه کوچک روبرو می شویم: یکی کارگرانی که بطور اساسی به کار فکری اشتغال دارند و دیگری کارگرانی که عمدتاً به کار ییدی میپردازند.

در مجموع آنچه برای کارگران گروه اخیر ویژگی دارد، افزایش آنها در برابر خرید و بورژوازی و مزمنه ارانی است که در شرایط پرولتریزه شدن قرار گرفته و نیز کارگرانی است که از بخش های سنتی صنعت "رها شده اند". این وضعیت نمیتواند روی شعور طبقاتی

بافعالیتهای سندیکایی زحمتکشان جهان آشنا شویم



این گروه و روانشناسی اجتماعی اش بی تأثیر باشد. این گروه طبقه کارگر پیوسته وسعت مییابد. چنانکه، از آغاز تا پایان سالهای ۶۰ ر ایالات متحد ه آمریکا سهم زحمتکشان خدمات نسبت به کل مزد بگیران از ۱۱/۸٪ تا ۱۲/۵٪ در کشور - های با زار مشترک از ۷/۷٪ تا ۹٪ و در ژاپن از ۸/۸٪ تا ۸/۶٪ افزایش یافته است.

زحمتکشان خدمات که باید تجارت، سیستم اعتباری و مالی و ادارات دولتی و اجتماعی را هم به آن افزود، در ایالات متحد ه آمریکا و کانادا بیش از نیمی از مزد بگیران را تشکیل میدهند. بر اساس این آمار ملاحظه میشود که درصد پرولتاریای مربوط به گروه "کارگران غیرمولد" بالنسبه زیاد است.

در اینجا باید به بررسی خیل بیکاران پرداخت که گروه پرشمار پرولتاریای مد رن را تشکیل میدهند. این گروه نمایندگان بخشهای مهم پرولتاریای کشورهای سرمایه داری: کارگران صنعتی، کشاورزی و تجارت، و ادارات راد بربر میگرد. این گروه از حیث کمی و آنچه مربوط به سن است، ثابت نیست. بعلاوه مسئله بیکاری منحصر به کارگران نیست، بلکه مهندسان، تکنسین ها و سایر روشنفکران را که کاری برای اشتغال نیروی کارشان پیدا نکردند در بر میگیرد.

البته، بیکاری نخست کارگران را زیر ضربه قرار میدهد. طبق آمار رسمی و بنا بر واقعیت آنها اکثریت قاطع بیکاران را تشکیل میدهند.

بورژوازی از بیکاری بعنوان وسیله اعمال فشار بر کارگران و "پرولترهای فکری" استفاده میکند. خطر بیکاری در مقیاس معینی موجب ترمز کردن برخورد طبقاتی میشود، به تحکیم استثمای سرمایه داری کمک میکند و مصنوعاً خشونت های نژادی را برمی انگیزد.

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نسلی از کارگران وجود دارند که از ابتدا تا انتهای عمر کار پدید نمیکنند و معمولاً از محل اعانات دولت بورژوازی زندگی خود را میگذرانند. این افراد بنا بر موقعیت و روانشناسی خود به طبقه کارگر نزدیک اند. آنها عملاً نوع جدید لومین پرولتاریا را تشکیل میدهند، دولت بورژوازی مصنوعاً این گروه را بوجود میآورد.

دولت سرمایه داری شروتیست را شروتیست تروفقیان را فقیر - ترمیسازد. هر سال ۵۰۰ نفر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری چون ایالات متحد ه آمریکا بواسطه سوء تغذیه جان میسپارند البته این رقم رسمی است و واقعیت را چنان که هست منعکس نمی سازد.

سرنوشت کارگران بیکار در کشورهای پیشرفته سرمایه داری با چنین مناظر غم انگیزی روبروست. در پایان روی این واقعیت تأکید میکنیم که این تقسیم به گروه ها جنبه قراردادی دارد و همه راد بربر نمیگردد. این کوشش در گروه بندی تنها برای کسانی لازم است که میخواهند موضع گیری های ایدئولوژیکی چپ جدید را تحلیل کنند که سیکس رانه طبقه کارگر را به بورژوازی مآب شدن متهم میکنند و منکر نقش انقلابی پرولتاریا هستند. در عین حال، رفتار متفاوت نسبت به واحد ها مختلف طبقه کارگر مد رن تحلیل علمی نیروی انقلابی طبقه کارگر را آسان میکند. بررسی قشرهای پرولتاریای مد رن در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به ما امکان میدهد، شیوه ای که بقول لنین "ایدئولوژی امپریالیستی در طبقه کارگر نفوذ میکند" روشن شود.



قانونیاد کارزار...

دگرگونیهای مورد نظر در جهات مختلف به مرحله عمل در آمد. بی بنای سیاست اجتماعی - اقتصادی برای دولت عبارت بود از دست گرفتن شاخه های کلیدی از راه کاهش گستره فعالیت سرمایه خارجی و ایجاد بخش استوار دولتی. در کارزار که قریب ۹۰٪ جمعیت رافرا میگرفت تکیه اصلی روی تأسیس روستاهای "اوجاما" قرار داشت. همچنین لازم بود که زحمت کشان در مد پیریت تولید و زندگی اجتماعی شرکت داده شوند. در زمینه کار ایدئولوژیکی میبایست تشریح سیاست حزب و دور و تربیت کیفیت های نوین اخلاقی بر اساس روح جامعه در حال سازندگی پایه کار قرار گیرد.

بنابراین، تانزانیا امروز در چه وضعی قرار دارد؟ پایه های بخش دولتی از همان فردای تصویب اعلامیه آروشا شالوده ریزی شد. نخست اقدامات زیر انجام گرفت: ملی کردن بانکها، موسسات بیمه، شرکت ها و موسسات بزرگی که عمدتاً متعلق به سرمایه خارجی به ویژه بریتانیایی بود. استانه رساله های بعد این بخش جنینی به موهبت ساختمان کارخان های جدید یا خرید تمام یا بخشی از سهام شرکت های خصوصی رشد یافت. تجارت خارجی ملی شد، ایجاد مغازه ها و بنگاهها تعاونی مورد تشویق قرار گرفت. کمبود مسکن در رشرها و اجاره های سود اگرا نه دولت را وارد ارکرد باپرداخت غرامت در صورت مشروعیت مالکیت خانه های بزرگ و متوسط راضبط نماید.

صنعت با تعداد قابل ملاحظه ای از موسسات بزرگ و کوچک که غالباً به کمک منابع محلی به تولید وسایل کشاورزی، لاستیک، کود های مصنوعی، لوازم رادیو، د و چرخه، سیمان و غیره می پر - دازند، تقویت یافته است. طبق ارقام رسمی تولید صنعتی از ۹۶۷ تا ۱۹۷۷ اسه برابر شد، در صورتیکه تعداد کارکنان شاغل در صنعت ۲/۵ با افزایش یافته است. دولت توجه زیادی به صنعت مبدول میدارد و امید زیادی به آن بسته است. با وجود این، تولید صنعت هنوز ۱۰٪ محصول ناخالص ملی را تشکیل میدهد. اولویت اکنون با صنایع تبدیل مواد محلی است. تهیه مواد اولیه کشاورزی و تولید کالا های ضروری اولیه را باید از تولیدات مهم این صنعت دانست. استخراج معادن زغال سنگ، سنگ آهن و سازمان دادن تولید سلولوز و کاغذ مورد بررسی قرار گرفته است. در برنامه پنج ساله کنونی (۱۹۸۱-۱۹۷۷) ۵ میلیارد شلینگ (هر ۲۹/۸ شلینگ ۱ دلار آمریکائی است) سرمایه گذاری در صنعت پیش بینی شده است.

مرثیه شکوه شهادت

ای ساکنان شهر شهادت!
ای خیل بی گناه مهاجر!
امروز ز منامه آزادی
با شعر خون تان شده جاوید
هر یادتان حماسه خشمی است
آتش فشان کینه نسلی است
شطی است سوی چشمه خورشید

د رگورهای کوچک گمنام
در لحظه های پاک نجابت
این خواب نقره گین شهادت
خواب شقایق است
دیدار ز نهایت میعاد است
هر قطره خون تان به دل خاک
باغی پر از ترانه مرجان است
آله های وحشی فردا
نواره های آتش و فریاد است

هان ای کیوتران مسافر!
زی سرخ شهر خنجر و خون و خاک
فریاد کودکان برهنه
پر خاش ماد ران گرسنه
اندوه همسران علیل زار
رهتوشه های هجرت
نذر شهادت تان باد!

آنکس که دستهای سیاهش را
با خون گرم تان به حنا بست
افتاد ه است لاشه سنگینش
در پرتگاه نفرت و نفرین
گندیده روی زانوی عفريت شب تنش
خون هزار رستم دستان به گردش

لطیف ناظمی شاعر افغان

در روستاها، اندیشه "اوجاما" (سوسیالیسم همبودی) که منشأ آن شکل های سنتی کشاورزی است، بطور قابل ملاحظه پیشرفت نموده است. نوسازی کشاورزی بر اساس "اوجاما" - میبایست این امکان رافراهم آورد که تانیموسایل متعدد اجتماعی - اقتصادی راحل کند. از این رو، ابتدا لازم بود بورژوازی روستایی آفریقایی خنثی شود. سپس سلول اقتصادی و فرهنگی روستا بوجود آید تا در برتوان بتوان به یگانگی کشاورزی فنی مد رن که وثیقه بهترین بهره وری ها است کمک نمود و شرایط ضروری برای برخورداری روستاییان از آموزش ابتدایی و کمک پزشکی فراهم ساخت و سرانجام با این مقدمات روح همیار و جمع گرایی راد ردهقانان د مید.

اکنون قریب ۱۴ میلیون نفر به دهکده های "اوجاما"ها که تعداد شان تقریباً ۸۰۰ واحد است، مربوط میشوند. دولت برای ساختن مد رسه، مراکز بهداشتی و همچنین حفر کانالهای آب و ذخیره سازی آب برای آبیاری زمینها که عمدتاً در مناطق حاره واقع اند، کمک مالی فراوان می کند. برای با - قیمانده، دهقان همه استطاعت های خود راد ر مورد قطعه زمین خود که مانند گشته کشت شده و محصول ناچیزی از آن بدست می آید، بکار می گیرد. بنا بر این "اوجاما" مکلف است انبوهی از مسایل مربوط به سازماندهی و افزایش تولید راحل کند، مسایلی که حل آنها هنوز مستلزم سرمایه گذاری ها و کمک ها از جانب دولت است.

هرگز ایجاد یک جامعه نوین بدون ستردن داغ استعمار از جنبین اقتصاد، مناسبات اجتماعی و معنویات مردم ممکن نیست. دگرگونیهای ترقیخواهانه فقط با مبارزه قاطعانه تحقق میپذیرد باید مقاومت نیروهای واپس گرا را با استفاده از همه امکانات و - وسایل برای نجات انقلاب و خدمت واقعی به منافع توده های خلق در هم شکست.

البته همه دشواریهای اخلی نیست، دشواریهای "وارداتی" هم وجود دارد. در حقیقت، اقتصاد تانزانیا که هنوز با زار جهتها سرمایه داری پیوند نزدیک دارد، از آسیب های تورم و سایر عوامل بحران زا که خاص قانون سرمایه است، در امان نیست. برای غلبه بر مشکلات باید همه منابع داخلی را از راه کاهش ورود اشیا تجملی، بهبود سیستم مالیاتی و بالا بردن عوارض گمرکی و تعرفه های هوایی بسیج نمود. کاهش ارزش شلینگ به میزان ۱۰٪ که در ژانویه ۱۹۷۹ صورت گرفت بمنظور ترغیب تولید کشت صنعتی برای صادرات بود. بدیهی است که این کار ترقی مساوی قیمت کالا های وارداتی راد ریبی داشت. رهبران تانزانیا عقیده دارند که مسائل می توانند بر اساس کوشش های منضبط



هوشنگ پورکریم

تحولات اجتماعی در جامعه روستائی ایران از آغاز تا کنون (۱۱)

ادامه قسمت چهارم :

جامعه روستائی از عهد دولت های ماد و پارس تا انقراض ساسانیان

تاکنون، ضمن نقل قول از مدارک تاریخی، درباره وضعیت عمومی جامعه روستائی ایران در عهد دولت ساسانی و درباره طبقات اجتماعی در آن جامعه، یکی "واستریوشان" و دیگری "دیپکانان" ("دهگانان"، "دهاقین")، به حد کافی صحبت شد. از این مدارک به آسانی نتیجه گرفته میشود که "واستریوشان"، یعنی زحمتکشانی که در انواع رشته های زراعی و دام پروری فعالیت میکردند، از مالکیت بروسایل تولید محروم بودند، مالکیت در چنگ جناح حاکمه بود. این جناح از "دیپکانان"، "وزرگان" (بزرگان)، حکام ایالات و اسپهبدان "انواران" (لایه فوقانی روحانیون زرتشتی)، اعیان و رؤسای قبایل، خاندانهای منسوب به دربار سلطنتی و رؤسای همه شان شخص پادشاه ترکیب می شد. آنان، به کمک "دیوان" و دستگاه دولتی و کارکنان لشکری و کشوری دولت، از مردم در رجوع اول از "واستریوشان" باج می ستاندند و بر مملکت حکومت میکردند. از بین جناح حاکمه، "دیپکانان" که به قول "مجمعل التواریخ" (چاپ فارسی) "خداوند ضیاع و املاک" بودند (۱) و در روستا بسر میبردند، مستقیماً با زحمتکشانی جامعه روستائی ارتباط داشتند و یکی از وظایف مهم آنان در قبایل دولت، چنانکه از قول "گریستن سین" نقل شد، "جمع خراج" بود که از این زحمتکشان وصول میکردند.

"خراج" را در آن زمان، به زبان "پهلوی"، "خراگ" می نامیدند که بر اراضی زراعی و باغ وستان وضع میشد. غیر از آن، مالیات سرانه هم میگرفتند که "گزیت" یا "سرگزیت" می نامیدند، واژه ای که بنابه استنباط "گریستن سین" و "نلدکه" از زبان "آرامی" به عاریه گرفته شده بود. "گزیت"، بعداً، یعنی پس از فتوحات اعراب، بصورت معرب و به نام "جزیه" اخذ میشد.

"گریستن سین"، در یک اثر دیگر خود، درباره "مالیه" دولت ساسانی نوشته است که "مهمترین درآمد دولتی خراج ارضی و باج شخصی بود" (۲). باج شخصی یا "گزیت"، چنانکه گفته شد مالیاتی بود که در بین مؤدیان بصورت سرانه توزیع و از آنان وصول میشد؛ در حالیکه:

"...توزیع خراج ارضی در میان رعایا به این ترتیب بود که پس از تقویم محصول هر بلوکی به نسبت حاصلخیزی زمین از یک ششم الی یک سوم حاصل را - دولت میگرفت" (۳).

"گریستن سین"، از قول مؤلف "اخبار الطوال" (ابوحنیفه دینوری)، راجع به میزان خراج ارضی در حاشیه افزود ما است که: "بنابه روایت دینوری از یک عشر تا نصف محصول اخذ می شده. دوری و نزدیکی به شهر را هم بحساب می آوردند".

گذشته از "دینوری"، چند یک از تاریخ نویسان دیگر در قرن اولیه دوره اسلامی راجع به نحوه و میزان وصول خراج در عهد دولت ساسانی روایات کم و بیش معتبری نقل کرده اند. از جمله "بلعمی"، در حد و حد هزار سال پیش، در "تکمله و ترجمه تاریخ طبری" شرح تقریباً مفصلاً راجع به خراج در پادشاهی "قباد" و "انوشیروان" آورده است. از مجموع این روایات استنباط شده است که تا پادشاهی "قباد" خراج ارضی به صورتی شبیه "مزارع" و "مقاسمه" بود، یعنی سهمی از محصول را میگرفتند. ولی "قباد" این رسم را که موجب می شد محصول تا آمدن عامل خراج بلا تکلیف باقی بماند و چه بسا به خراج پرداخته از خراجستان خساراتی برسد تغییر داد. بنابه روایت "طبری" و "بلعمی" انگیزه این تغییر به واقعهای منسوب میشود که بموجب آن روزی "قباد" به قصد شکار و همراه ملازمان خود سوار بر اسب میرفت:

"... و موبد موبدان با وی بود پس قباد تنها از پس صیدی شد، و وقت انگور رسیدن بود، قباد بسر کوهی رسید نظر کرد بزیبان کوه دیهی دید، چشم او بر زنی افتاد که بر سر تنور ایستاده بود و نان همی پخت، و پسرکی خرد سه ساله پیش روی ایستاده، ناگاه بیایند آمد و خوشه انگور میگرفت که بخورد، آن زن پسرک

را بزد و نگذاشت که آن انگور را بخورد، و آن انگور از وی بازستد و بر شاخ رز بست... (۴)

"قباد" که از رفتار زنی روستائی متعجب شده بود به قصد او از کوه فرود آمد:

"... و بد آن باغ رفت و آن زن را گفت: این رز از آن کیست؟ گفت: از آن من... گفت: این کودک از آن کیست؟ گفت از آن من، گفت: آن انگور را زوی چرا گرفتی و او را بزدی و این مقدار انگور بفرزندی خود روانداشتی؟ زن گفت ما را بر خواسته خویش امر نیست زیرا که ملک را اندرین نصیب است تلکس ملک نیاید و بهره ملک جدا کنند و حرز نکند، مادست بدین نیا ریم کردن. قباد گفت: این که تو همگیوی دی رهغه پادشاهی چنین است؟ گفت: همه جای چنین است. قباد را دل بسوخت بر رعیت، و بر سر کوه بر شد تا سپاه فراز آمدند و موبد موبدان بیامد. قباد این قصه با وی گفت و گفت من این قصه نپسندم که کس خواسته خود را تصرف نیارد - کردن از جهت من، و درخت بنشانند و با آوردن از بهر من دست بدان نیارند کردن... (۵)

سرانجام "قباد" از "موبد موبدان" خواست که تدبیری بیاندیشد:

"... موبد موبدان و وزیران گفتند این را تدبیر آنست که زمینهای همه مملکت و رزها را همه مساحت کنند، تا چند جفت بود و درختان با آوری شمر تا چند بود. پس بر هر جفتی زمین و جفتی رز و بر هر رختی با آوری خراجی معین کنی. بر هر جفتی زمین یک در میاد و پاسبه کم و بیش چنانکه واجب آید بحکم تنگی زمین و نزدیکی و دوری آب تا هر چند خواهند کنند، و وظیفه برایشان در رزم بود. و هرگاه که خواهند بستانند. قباد گفت: چنین کنید، و بیخانه شد، و مساحت را کرد کرد تا همه مملکت را مساحت کنند. و این با خرد عمر قباد بود، و او را مرگ فراز آمد، و هنوز مساحت تمام نکرده بودند. پس چون دانست خواهد مردن انوشروان را بفرمود که این مساحت را تمام کن، و این وظیفه خراج بنه، انوشروان آن مساحت تمام کرد و خراج معین کرد، و این در اخبار انوشروان گفته شود... (۶)

پس، بنابراین روایت، در پادشاهی "قباد" رسم خراج به صورتی تغییر یافت که بعداً "مساحت" نامیده میشد. یعنی میزان خراج را بر حسب وسعت مزرعه یا باغ تعیین میکردند و کاری به میزان محصول نداشتند. گویا که این تغییرات تعدیلی در وضع خراج همراه بود چنانکه "فردوسی" هم وقتی از پادشاهی "انوشیروان" یاد می کند، در خصوص وضعیت خراج در عهد شاهان قبل از "انوشیروان" و از جمله در عهد پدرش "قباد" گفته است:

"ز شاهان هر آنکس که بد بیش از وی اگر کم بدش گاه اگر بیش از وی بچستند بهره زکشت و درود نرستست کس پیش ازین ناپسود سه یک بود یا چار یک بهر شاه قباد آمد و ده یک آورد راه

زده یک بر آن بود که کمتر کند بکوشد که کمتر چو مهربتر کند

زمانه ندادش بران بر در رنگ بد ریاس ایمن مشوبرنهنگ" (۷)

اصلاحاتی را که "فردوسی" از آن یاد میکند، و "طبری" و "بلعمی" انگیزه اش را به واقعه برخورد "قباد" با زن روستائی منسوب میکنند، باید ناشی از اثرات جنبش مزدکیان باشد که در همین زمان "قباد" به وقوع پیوست. زیرا در آن عهد، زحمتکشان جامعه روستائی در نهضت های علیه اشراف و ملاکان بزرگ و دولت حامی آنان شرکت میکردند. بزرگترین این نهضت ها، یعنی نهضت "مزدکیان" که از سال ۴۹۴ میلادی به صورت پدیده ای مدت سی سال در دام داشت، دستگاه سلطنتی "قباد" را وادار کرده بود که با آن مدارا کند. بنابراین، تعدیل خراج ارضی بسود زحمتکشان روستائی، از جمله دست آورد ها - می بود که ضمن عقب نشینی جناح حاکمه در قبایل آن نهضت اتفاق افتاد است، هر چند که تاریخ نویسانی نظیر "بلعمی" بی توجه به علت اصلی و عمد ما ش انگیزه آن را بصورت حکایتی فوق روایت کرده باشند.

طبعاً در اینجا قصد آن نیست که نهضت مزدکیان تشریح شود. راجع به این نهضت، گرنه هنوز بقدر کافی، ولی هزار بار بهتر از آنچه که در اینجا بتواند در باره اش نوشت، مطالب گرانقدری در سالیهای اخیر نوشته شده است. در اینجا، تنها باید خاطر نشان کرد که محرومان جامعه آن عهد و خصوصاً زحمتکشان روستائی به گواهی مدارک تاریخی در این نهضت پرداخته شرکت داشتند. به علاوه، بقول "پیگولوسکایا"، چنانکه "احسان طبری" آن را نقل میکند، اندیشه عدالت جوئی و برابری را مزید از پدید آمدن "همبائی" میگردد که عبارت بود از تعاون و مالکیت "مشاع" یا عمومی اجتماعات روستائی بر اراضی. این پدیده، در جامعه ای که اقتصاد کهن و "نظام ودمانی" در آن در حال تلاشی شدن قطعی و نهائی بود و مالکیت بر اراضی برای گروه های جناح حاکمه آن بسط می یافت، به خوبی میتوانست به آرمان محرومان روستائی تبدیل شود و الهام بخش مزدک باشد. وقتی که اشراف و اعیان اراضی تحت مالکیت عمومی اجتماعات روستائی را غصب و یا روستائیان خرد مالک رانا - چاره فروش اراضی خود میکردند، تمایل به بازگشت به مالکیت عمومی که در توده مردم قوت داشت به هسته اصلی و اولیه اندیشه های مساوات خواهی و عدالت جوئی مزدک تبدیل شد. به همین لحاظ بقول "احسان طبری":

"... مزدک "کمونیسم" خود را در باره تساوی برخورد اری از نعمات آبی از شیرد ماغ خود استخراج نکرد و مسلمانان نظریه واقعیتی عینی زمان خود بود. ما است. کمونیسم هقانی مزدک ندائی بود برای بازگشت به مالکیت مشاع که فتود الیسم آن را متلاشی می ساخت، برای بازگشت به مساوات و ودمانی که رشد جامعه فتود الی آن را برهم میزد" (۸)

ادامه دارد

یادداشت ها:

- ۱- به تصحیح بهار، صفحه ۴۲۰
- ۲- آ. کریستن سن: "ایران در زمان ساسانیان"، ترجمه رشید یاسعی، تهران، ۱۳۱۷، صفحه ۷۶
- ۳- همان منبع، همان صفحه
- ۴ و ۵- "تاریخ بلعمی"، با تصحیح بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، از انتشارات کتابفروشی زوار، جلد دوم صفحات ۹۷۱ و ۹۷۲
- ۷- "شاهنامه فردوسی"، از انتشارات انستیتوی خاورشناسی، مسکو، ۱۹۷۰، صفحات ۵۶ و ۵۷
- ۸- احسان طبری: "... جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران"، از انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۴۸، صفحه ۱۲۰



بقیه گواهی چشم و گوش...

از نزد بان آویخته به بدنه هواپیما بالا میروم. محوطه ای تنگ و باریک، با سقف کوتاه. نیم خمیده، خود را به صندوقی ردیف سوم میسرسانم و کتا روزن جا میگیرم. گرم است. مدتی میگذرد تا همه سوار شوند. خانم مهمانندار هواپیما فراموش نمیکند که از همراهِمان افغانی مان خشاب فشنگ تپاچه ها نشان را بگیرد. نگاه می کنم. بیست و چند نفری هستیم. هواپیما ی دیگری هم در این مسیر با ما خواهد بود.

خلبان و کمک خلبان به کابین خود در دماغه هواپیما می آیند. در روپرد های در میان نیست. میبینم که موتور را روشن میکنند. پروانه ها به گردش می افتند. ابتدا به ناباوری و گویی به بازی سپس با خرخری نا شکیبا، تند و تند ترمیچر خند. خلبان دستهای را که بالای سرش بر سرفک کابین کار گذاشته اند میکشد. و اینک هواپیما بر زمین میروند. سرعت میگیرد و یکبار راه را جاکند همیشود.

در آسمان کابل چرخ میزنیم و اوچ میگیریم. شهر در رسترو کنا رهای چند دره گسترده است. در پهنه میانی آن کوه از دو سو کشید می شود، خانه ها و خیابان ها، باغ و درخت و سبزه، کاخها و دولت سراها. و در حاشیه که وسعت خاک گرفته های دارد، خانه های کا هگلی تا کمرکش تپه های کچل آفتاب سوخته بالا میروند و هر یک را جدا جدا در میان میگیرند. بیابانهای سر بالا، در دل شهر.

این کومه های رنج را من دیدم. آنجا راه ما شین رونیست. برق نیست. آب نیست. ساکنان از روستائیان هستند که در این دوسه ساله به پایتخت پنا آورده اند و جمعیت شهر را از مرز میلیونی گذرانده اند. کا عظمت و شوارسا زندگی اینجا در پیش است، به دست و برای مستضعفان افغان. اگر کارافزایان در و روزند یک بگدازند. و میگذرانند. چاره ای نخواهند داشت. اما لحظه های سختی است که باید از سر گذرانند. باز به همت همان مستضعفان روبرو جنوب در پروازیم. از فرار زشته کوه های بلند میگذریم. توده های انبوه سنگ، نوارهای باریک و پهن برف. آن پائین، در رنشین دره های که یکی پس از دیگری آغوش می کشانند، ما ریچ رود ها و سبزه نواز شگرگشت ها و بیشه ها. و باز گنبد های برهه - نهاد. خاک و سنگ، اخرائی و قهوه ای و سبزه زونی رنجی و کبود، رگه های برف و یاریک های گیاه در آغوش صخره ها. پرواز در هلیزیه گرفته و کوه، با تکانهای شدید و لهره بر خورد و سقوط در قعر های بسته بی فریاد.

پس از نیم ساعت، در ره پهنای بی پیشوا می آید. جایی سرسبز و پر آب، با شالیزارهایی بر کناره های هموار رود. هوا پیما از ارتفاع خود میکاهد و از فرزند رختها و خانه های روستائی میگذرد. اینک خوست، شهرگی در سی گیلومتری مرز پاکستان با ساختمانها که نظامی اش و محوطه بازی که در آن فرود می آیم. جا بجا، آشیانه های مسلسل، یکی دوتانک، یک هلیکوپتر و گروهی سرباز و افراد مسلح غیر نظامی. دگرمن (سرگرد) احمد علی، فرمانده هنگ ۲۵ پیاده، با چند تن کارمند ارتش و کاد رجزی پیش می آیند. مهمانداران ما را به هم معرفی میکنند. برخوردی ساده، با صمیمیتی خویشتن دار. وقت کم است. جیب ها آماده اند. مهمانان سوار میشوند. فرمانده لطف میکند و مراد ره شین سواری سیاه رنگ خود که رانندگی اش را سربازی به عهد در می نشانند.

از جاده خاکی در رسایه در رختان میرویم. کشتزارهای گندم و جو و جالیز حیویات از دوسو دید می شود، سبز و انبوه، در زمین های نه چند آن بزرگ. منطقه پر نعمت خرد مالکی، که میشنوم سالی و بار از آن محصول بر میدارند. جابه جابه ای دی یواره سبز - پوش خندق ها، گا و گوسفند در چرا هستند، مرغ و خروس زمین رانک میزنند. در راه به گاریهای تنگ سبه و نوجوانان چرخ سوار بر میخوریم که به ما کوجه میدهند. موتور سیکلت ها و یک سی دی و ماشین باری انباشته با کالا و مسافر، خود را کنار تر میگیرند و همچنان میروند. با اینهمه، نمیتوان فراموش کرد که در منطقه نظامی هستیم. سربازان و مردان مسلح قبائل، تفنگ یا کالاشینکف از دوش آویخته، فراوان دیده میشوند و مراقب اند.

به روستای غرغشت می رسیم و پیاد می شویم. در بیستان پسرانه، در ساختمان یک طبقه باد یوارهای شیر آهک مالد. کلاسها به یک راهرو را باز میشوند. به یکی از آنها سر میزنیم. در سربازی، سال چهارم. هیچده بیست دانش آموز بر نیمکتها نشسته اند و جمع نا شناخته ما را به کنجکای و راند از میکنند. پرسش و پاسخ، در حد اینگونه برخورد ها. خوست و حومه اش، سه در بیستان پسرانه در یک دخترانه. وضع آرام است. دبیران همه سرکار حاضر میشوند. در سفق هم داریم. بلسه. سرکشی به یک و کلاس دیگر. و اینک کتابخانه: اتاقی باریک با فرش زیلو، کتابهای چید مبرطاقچه ها، بیشتر چاپ ایران.

نزد یک پنجره، یک میز کوچک و یک صندوقی. در گنجهای که بالای آن عکس خاک خورد های زفید ل کاسترو و نور محمد تره کی میتوان دید.

به حیاط در بیستان میرویم. در رود روزه ای بند ارد. زمینی صاف با حاشیه در رختان که یک توروالیبال در نیمه اش می کشند. جشن کوچکی ترتیب داده اند. در وسط، در مرد با عمامه سفید و سیاه، پیراهن در زوشلوا و فراخ پرچین، پاها برهنه، هر یک طبلو در ورویه، باریک و دراز، به گردن آویخته، ضرب شمرده هموزونی میگیرند. دانش آموزان، بزرگ و کوچک به ترتیب قد، حلقه نیم بسته ای در رست میکنند و به رقص قدم بر میدارند. گاه به راست و گاه بر چپ نیم چرخ میزنند و کف ها به هم میگویند. از همرا هان افغان و کسانیکه به پیشوا آمده اند نیز کسانیکه به جمع می پیوندند. بی هیچ تکلف و من میبینم که رئیس زیا رمل، عضو کمیته ایالتی نیمروز که اخیرا مورخ سوست شده است، کالاشینکف خود را به دیگری می سپارد و به رقص در می آید. ولی بر کمرش، پاشنه فلزی تنها نچاش سرک میکشد.



از غرغشت به مکتب تخنیک (مدرسه فنی) شهید محمد علی میرویم. راه چند آن درونیست. به زحمت، ده دقیقه ای با ماشین از روزه میگذریم و پیاد می شویم. ساختمان بتونی بوی نازک و بیما رنواز در رختان اکالیپتوس که به فاصله کمی از مدخل ساختمان سربه آسمان کشید هاند. طبقه دوم، تالاری پهن و ریاستون های چار گوش، وازد و سو، پنجره های در نیمه بالای دیوارهای سفید. جریان نرم هوا چیزی از گرما نمیکاهد. نمایندگان مردم محل وریش سفید آن قبایل بر صندلی ها نشسته اند و برای ما مهمانان، در ردیف جلو، نیمکت هایی خالی گذاشته اند. اینجا و آنجا، سربازان و تفنگداران در اطلب محلی ایستاد هاند.

سکوتی تخته ای، قالی پوش، باد و بلند گو پیش روی ما است. منشی کمیته محلی حزب، به اتفاق مترجم، بالا میروند و خوش آمد میگویند. اشاره ای مختصر به آنچه انقلاب برای مردم به ارمغان آورده است و آنچه، در انحراف از اصول مردمی انقلاب، در زمان امین بر مردم گذشته است. تند روی و زور و فشار، زندان و مصادره، کشتار و آیین بهانه ای شد تا ضد انقلاب به نام اسلام دست به فتنه بزند. تشویق فرار به آنسوی مرز. تشکیل گروه های مسلح در پاکستان. توطئه سازمان یافته آمریکا و چین به کاربرد از ضیاء الحق. ولی مردم، پس از دیدن آنچه از غارت و آتش سوزی و دستبرد به مال و جان و ناموس کسان که این رخنه گران مزد و مرتکب شدند، دیگری برده ساند که دشمن، در درون و بیرون مرز، کیست و چه میخواهد. از اینرو، خود به پاسداری دستاورد های انقلاب برخاسته اند و گروه های مقاومت تشکیل داده اند، و اینان که اینجا می بینید،



نمایندگان نشان هستند. شورشیان در یگر جرات رخنه گیری ندارند. حزب و ارتش و افراد قبائل، دست در دست هم، پیدا رند. منطقه ما آرام است. پس از او، مردی باریک و دراز از نمایندگان قبایل، با پیراهن سفید چرکتاب و مندیل سیاه و شلوار فراخ، به گمانناس در زیر

زبان، زیرا پیوسته آب در هن فرو میبرد، - پشت بلند گویا میستد و به نام حاضران وفاداری خود را به انقلاب تا سرحد جانبازی در راه آن بازمیگوید و با کف زدنها و هلله روبرو میشود.

چلچله ای از پنجره سمت چپ به درون می آید و یک دیوار بر سر فراز سرا پرواز میکند و بیرون میروند. شاد باش و سپاس آزادی بال. ها! از جمع مهمانان، چند تن - از جمله، نمایندگان اتیوپی، کنگره ملی آفریقا، کویت و فلسطین، و جوان سیاهی از جنبش ملی ضد امپریالیستی آمریکا - میروند و سخنانی در ریشتهای از حقیقت افغانستان به انتخاب آزادانه راه انقلابی خود میگویند و وعده بازگفت حقیقت کار در بازگشت به کشور خویش میدهند.

وقت میگذرد. باز کسانیکه در اطلب سخن گفتن اند. اما برنامه دیگری هست: باز دید یک موضع نظامی، مشرف به مرز و پیش از آن باید چیزی خورد. خسته و گرسنه ایم.

به محل فرماندهی هنگ میرویم. محوطه ای بی درود روزه، با حاشیه ای از بوته و درخت. چند ساختمان بهم چسبیده، یک طبقه و دو طبقه. در سمت راست، بر سکوتی نه چند آن بلند، تانک می بینم. با چند سرباز. آنها خورد هاند و دیگ و یقلاوی را در ریای شیر آب می شویند. پنجاه قدم و رتر، از چند پله بالا میرویم. سرسرا - نی و د هلیز درازی در سمت راست که در انتهای آن روشویی، یا به گفته در وستان افغانی تشناب، قرار دارد. سمت چپ یک تالار بزرگ پت و پهن که چیزی از شبستان مسجد دارد، اما بی ستون. در صدر، چند نیمکت چرمی نرم و فراخ، گرد گرد تالار، ردیف صندلی ها، از همه دست.

می نشینیم. جای می آورند، در قوری برای ه و نفریکی. و بجای قند نقل هائی تیره رنگ، مانده. "برگ سیزی است تحفه در رویش". گفتگوی دوستانه، هرد و سه تن با هم. نمایند ه های فرانسه و بلژیک، کنار من نشسته اند. در باره ایران می پرسند. از امام خمینی و رهبری ستوار ضد امپریالیستی ایشان می گویم که در رهبر گرد ش انحرافی که در آستانه شکل گرفتن بود، با قاطعیت و گوئی به یک تکان سکان، بار دیگر کشتی انقلاب ما را به راستای درست در راند اخته است. دست بلژیکی سراغ از گروگانها میگیرد:

" تاکی میخواهید نگه شان در اید؟ همیشه که نمیتوان ..."

" بله. ولی کار و طرف دارد. آمریکا دست در ایران به سالها جنایت آلود هاست. هم اکنون هم توطئه میکند و میخواهد به واقعیت انقلاب ایران تن دهد. باید دست از لجاج بردارد و شاه و ثروت هنگفتی را که او و نزدیکان و کارگزارانش به غارت برد ه اند به ایران بازگرداند. راه دیگری نیست."

" آیا میتوانید اراده تان را به همچو غولی تحمیل کنید؟"

" تحمیل اراده نیست، بازگرفتن حق خود است. اما این غول که میگوید، دست و پایش را خد ابسته است، - خدا، یا آن که به هر حال افزارد ست خد است. آیا، در جهان امروز، چیزی از تعداد نیروها شنید هاید؟"

با برقی در رچشان، نگاه میکند و لیخند میزند. چیزی نمیگوید. در سمت راستم، مهماندار افغانی خاموش میبیند. پروا کنان با لحنی که نمیخواهد تلخ بنماید و بازخواست کنند ه باشد، میگوید:

" در زابل، ما تاکنون با چند تا از این مائوئیستهای ایرانی برخورد کرد ه ایم. می آیند و با عوامی که اینجا دارند ضربه ای میزنند و در میروند. دولت شما نمیخواهد جلوی اینها را بگیرد؟"

" امید وارم، هر چه زود تر، روزی برسد که نخواهد."

" دیگر مثل زمان امین نیست. ما انقلاب ایران را صمیمانه تأیید میکنیم."

" بله. انقلابهای ایران و افغانستان تکیه گاه یکدیگرند. هر دو یک دشمن دارند: آمریکا و دست نشانده گان نشد در جهان سرمایه. ما باید بتوانیم زبان مشترک پیدا کنیم، و این زبان طغیان بر ضد فقر و عقب ماندگی و استعمار استعما راست."

در رانتهای تالار باز می شود. فرمانده مود یگر میزبانان از جا بر میخیزند و ما را به سر میز میخوانند. غذاهای افغانی، آش و بورانی و کباب سیخی و گوشت آب پزویلو، کاسه های پراز میوه: آلو سیاه و گیلاس و زرد آلو، ضیافتی، هم ساده و هم رنگین، از آنگونه که در سربازخانهها میتوان دید.

و خوشاگر سنگی! همه چیز به دهان خوشمزه می آید، حتی این گوشت آب پزکه سخت جانی میکند.

وقت تنگ است. آنها خورد ه نخورده، بر میخیزیم و به راه می افتیم. برای باز دید تپه متون، موضع مستحکم نظامی مشرف به مرز پاکستان.



ادامه دارد...

از دفتر یادداشت: بلژیک - درگرد هم آئی شاعرانی از سراسر جهان شرکت کرده بودم. شاعرانی که به نمایندگی از کشورها و ملیت های مختلف آمده بودند. یک یک بر پشت میز خطابه رفتند و از مردم فرهنگ، شعر، و آینده سرزمین خود سخن گفتند. اما نمایندگانی هم بودند مانند آن مجارستانی الاصل انگلیسی، آن استونیایی فرانسوی و آن لهستانی سانسفرانسکوئی ... بله، اینطور بود، سرنوشته آنها را در سرزمین های دیگر، در ماورای دریاها و کوهستان ها، دور از مرز و بوم خود، پراکنده بود. اما من بیش از همه از شاعری حیرت کردم که خطاب به حضار گفت: "آقایان، شما از کشورهای مختلف به اینجا آمده اید و نماینده مردمان خود هستید، اما من نماینده هیچ کشوری و هیچ ملت خاصی نیستم. من نماینده تمامی ملت ها و کشورها هستم. من نماینده شعرم، بله، من بارانی هستم که بر خاک می بارم، بی آنکه فکر کنم این خاک از آن کیست. من درختی هستم که در هر گوشه ای از جهان میتوانم شکوفاشوم".

با این سخنان، از سکو پائین آمد. بسیاری از مدعوین برای او کف زدند. اما من با خودم فکر کردم که: او درست می گوید، مسلماً ما شاعران، مسئول تمام جهان هستیم، اما کسی که به زادگاه خود وابستگی نداشته باشد، چگونه می تواند نماینده تمام جهان باشد؟ بنظر من او مثل مردی است که زادگاهش را ترک کرده، در سرزمین دیگری ساکن شده و همسر گرفته است و به ماد رزن خود می گوید مادر. من هیچ ضدیتی با مادر زن ها ندارم، اما آخر مادر زن که هرگز مادر نمی شود.

وقتی از تومی پرسند، که هستی، تو می توانی مد رکت را، پاسپورت را، که شامل تمام اطلاعات لازم است، ارائه بدی، و وقتی از ملتی می پرسند که کیست او نیز، دانشمندان، نویسندگان، هنرمندان و دولتمردانش را معرفی می کند.

انسان از همان ابتدای جوانی باید درک کند که به این جهان آمده است تا نماینده مردمش باشد و باید خود را برای ایفای این نقش آماده کند.

به مرد یک نام می دهند، یک پایا و یک شمشیر، و از گهواره آوازهای مرد مش را به او می آموزند.

سرنوشت به هر کجا که مرا ببرد، من همیشه احساس خواهم کرد که نماینده آن خاک، آن کوهستان، و آن دهکده ای هستم که آنجا برای نخستین بار آموختم که چگونه اسم را باید زین کنم. من هر کجا که باشم، خود را فرستاده ویژه سرزمین داغستان می دانم.

اما در عین حال، هنگامی که به زادگاهم داغستان، باز می گردم، فرستاده ویژه تمام فرهنگ بشری، نماینده سراسر خاک شوروی و حتی گرداگرد جهان هستم.

درباره زادگاهم

می خواهم چیزی بگویم، نمی توانم چند کیف سنگین پشت زین آویخته می خواهم یکی شان کنم، نمی توانم درباره دنیا، به زبان مادری ام می خواهم شعری بگویم، نمی توانم صدوقی یافته ام پراز جواهر می خواهم بازش کنم، نمی توانم با هم شهری هایم روی پشت بام مسطح ساکلیای من می نشینم و من به سوالات

متعدد آن ها جواب می دهم:

"در آن کشورهای دور دست، کسی از هموطنان را دیدی؟"

"هیچ جای دنیا کوههایی مثل کوههای ما پیدا می شود؟"

"در آن کشورهای بیگانه هیچ غم غربت می گرفتی؟ دلت برای دهکده تنگ می شد؟"

"مردم آنجا، چیزی درباره ما میدانند؟ اصلاً میدانند که ما هم روی زمین زندگی می کنیم؟"

و من جواب می دهم:

"اگر ما خودمان را خوب نشناسیم، چطور آنها می توانند چیزی از ما بدانند؟ مایک میلیون نفر که در دامنه سنگی کوههای داغستان جمع شده ایم، یک میلیون نفر که به چهل زبان مختلف حرف می زنیم ..."

"پس از خودمان به خودمان بگو و از ما به دیگران. به آنها که در پهنه زمین زندگی می کنند. در طول قرن ها، تاریخ ما با خون و خنجر نوشته شده است. این را به زبانی انسانی ترجمه کن. اگر تو که در دهکده تسادا متولد شده ای نتوانی این کار را بکنی، هیچکس نخواهد توانست."

آن دسته های گل مدتهاست که پژمرده اند و آن آدمک های برفی سالها، بست که آب شده اند، اما گل های داغستان و تصاویر کوه نشینان در اشعار پدر زندگی جاودان یافته اند.

یکبار، وقتی که هنوز جوان ناپخته ای بودم و پدر هم زنده بود، برای کاری به خون زاخ می رفتم. از جاده اصلی بیرون آمدم تا وارد کوره راه پدر شوم. پیرمردی مرا دید، راهم را گرفت و گفت:

"راهی که پدرت هموار کرده است رها کن، راه خود را بنا کن."

نصیحت او را پذیرفتم و به دنبال راه دیگری گشتم. راه اشعار من طویل و پیر مشقت بود، اما هنوز آن راه را می روم و گل هایی که می چینم برای دسته گل خودم است.

در مسیر همان راه بود که فکر نوشتن این کتاب به ذهنم آمد.

نوشتن، همچون عمل بارداری است. مسلماً وضع حمل در موعد مقرر اتفاق می افتد، اما قبل از آن جنین باید در رحم مادر رشد کند تا به هنگام تولد یا عرق جبین و درد و التهاب زاده شود. کتاب اینطور نوشته می شود.

من نیز، بر سر نام کتاب با هم بحث می کنند و مانند وزیرانی که به یک کنفرانس بین المللی دعوت شده اند، حتی بر سر دستور جلسه، جنگ لفظی بر سر اندازند.

به این ترتیب، یکی از وزراء پیشنهاد می کند که نام کتاب آینده از یک کلمه تشکیل شود: "داغستان". اما وزیر دیگر با این عقیده مخالفت می کند. کاغذها - ئی را که جلوش قرار دارد مرتب می کند و می گوید:

"این فایده ندارد. این اصلاً فایده ندارد. چطور می خواهید نام یک کشور را روی یک جزوه کوچک بگذارید؟ اگر پایا پدر را بر سر پسر بگذاری، سرتوی کلاه گم می شود."

پیشنهاد کننده اعتراض می کند که:

"چرا فایده ندارد؟ وقتی که ماه در آسمان شناور است و تصویر آن توی رودخانه یادریا می افتد، ما به آن تصویر هم می گوئیم "ماه" و نه چیز دیگر. آیا به نظر شما لازم است که برای آن تصویر نام دیگری اختراع کنیم؟ بله درست است، یک داستان هست که می گوید، روباه سی، گرگی را قانع کرد که انعکاس ماه در آب، یک تکه چربی است و گرگ ابله هم برای گرفتن چربی جهید توی آب. اما این را هم بگویم که روباه معروف به حيله گری و فریبکاری است."

وزیر دیگر اصرار می کند که: "با این حال فایده های ندارد. خوب نیست. اولاً که داغستان یک مفهوم جغرافیائی دارد. شامل کوهها، رودخانهها، تنگه ها، چشمه ها و حتی دریاهاست. وقتی که من کلمه "داغستان" را می شنوم، اول و قبل از همه چیز یک نقشه جغرافیائی جلو چشمم مجسم می شود."

من دخالت کردم: "آه، نه، قلب من لیریز از داغستان است و مطمئناً قلبم یک نقشه جغرافیائی نیست. داغستان من نه محدود به جغرافیائی می شناسد و نه آرام و مداوم از قرنی به قرن دیگرهای می گذارد. کتاب من یک راهنمای داغستان نخواهد بود. من قرن ها را وامیدارم تا درهم بیامیزند و آنگاه جوهر وقایع تاریخی را بیرون می کشم. به این ترتیب ازل و جوهر مردم داغستان و کلمه "داغستان" را نشان می دهم."

ممکن است بنظر برسد که داغستان برای تمام داغستانی ها یک معنی دارد. اما هر یک از آن ها داغستان خودشان را می شناسد.

من هم داغستان خودم را دارم. تنها داغستانی که می بینم و می شناسم. تارو بود این داغستان با تجربیات من و سایر داغستانی ها، در زمان حال و ادوار گذشته، بافته شده است، تار و پودش با آوازه ها و رویدادها، ضرب العثل ها و صخره ها، عقاب ها و نعل اسب ها، کوره راهها و انعکاس صداهای کوهستان یافته شده است.

از دفتر یادداشت: در آسایشگاه کیسلوود سک هستم. یک هم اطاقی دارم که اهل ازبکستان است. ما می توانیم صبح های زود و غروب ها، از پنجره اطاقمان دوقله جبال البرز را ببینیم.

یک روز به نظر من می رسد که این قله ها بسیار شبیه به دست تراشیده و زخم خورده و در جنگاور بی باک است که هردو از مریدان شمشیل هستند. اما ناگهان هم اطاقی ام می گوید: "این دوقله مرا

بقیه از شماره ۳۷ ترجمه: م. فنوش

فصلی از کتاب داغستان من

از: رسول حمزه توف

"اسب های سرکش افکار ترا دست چین کن. هر دونه ای را برجای خود بگذار و هیچیک را برتر از دیگری ندان. آنگاه آن ها را بر صفحات پاک چراگاه کاغذینت بتازان. بگذار تا افکار تیر صفحات کاغذ، همچون اسبان سرکش یا گله های بوفالو چهارنعل بتازند."

اندیشه های پنهان مکن، اگر پنهان کردی، آنوقت فراموش می کنی آن ها را کجا گذاشته ای. درست مثل خسیسی که فراموش می کند صندوق پولش را کجا پنهان کرده است، و از شدت طمع، پول را از دست می دهد.

"اما در عین حال، افکار ت را در اختیار این و آن مگذار. ابزارگران قیمت را به دست کودک نمی دهند تا با آن بازی کند. یا آن را می شکنند، یا گم می کند و یا دست خودش را می برد."

"اسبت را هیچکس نمی تواند بهتر از خودت براند."

یک حکایت درباره راهی که پدرم پیوند یک جاده اتومبیل رومیان دهکده کوچک ما تسادا و شهرستان مهم خون زاخ، که مرکز ناحیه است، وجود دارد. پدر هر وقت که می خواست به خون زاخ برود، نه از این جاده معمولی، بلکه از بیراهه ای میرفت که خودش انتخاب کرده بود. بیراهه ای که خودش پیدا کرده، هموار کرده و هر صبح و عصر از آن استفاده کرده بود. پدر مهارت زیادی در پیدا کردن گل های عجیب و زیبا داشت، از آن راه که می رفت این گل ها را می چید و در دسته های عجیب تر و زیباتر می پیچید و مرتب می کرد.

زمستان ها، دو طرف راه، با برف آدمک، اسب و اسب سوار درست میکرد. مردم تسادا و خون زاخ می آمدند و این آدمک ها را تعاشا و تحسین می کردند.

نام کودک را می توان قبل از تولدش انتخاب کرد. چه نامی می توانم بدهم؟ کتابم بد هم؟ نام یک گل؟ یک ستاره؟ آیا این نام را در کتاب های پر مغز دیگران باید بجویم؟

نه، من زین دیگری را بر اسب خود نمی بندم. نامی که از جای دیگر بگیرم، تنها یک نام مستعار است، لقب است، هرگز نام حقیقی نیست.

همه این ها درست است، اما اگر تو بد نیال نامی برای کتابت می گردی، باید اول ببینی که چه محتوایی می خواهی بدهی. کتاب بدی و چه هدفی را می خواهی دنبال کنی. تو پایاخی انتخاب میکنی که به اندازه سرت باشد، نه برعکس. طول سیم ها بستگی به اندازه پاندور دارد.

دهکده من، کوهستان من، داغستان من! شما لانه افکار، احساسات و آرزوهای من هستم. در این لانه بود که من پرو بال در آوردم و از این لانه بود که به سوی آسمان پرگشودم. آوازه های من همه از این لانه بر می خیزد. داغستان، خانه من است. داغستان، گهواره من است.

پس این همه جستجو برای چیست؟ در کوهستان نام پدر بزرگتر بر پسر می گذارند. این کتاب فرزند افکار من است و من خود پسر داغستانم. پس نام کتاب را می گذارم "داغستان". آیا نامی مناسب تر، زیباتر، و دقیق تر می توان یافت؟

کشور یک سفیر کبیر را با پرچم روی اتومبیلش معرفی می کنند. کتاب من، کشور من است، و نامش پرچم آن.

اندیشه های یک نویسنده، در هر صفحه در هر سطر و بر سر هر کلمه با هم به بحث و جدل می پردازند. اندیشه های

از دفتر یادداشت: در آسایشگاه کیسلوود سک هستم. یک هم اطاقی دارم که اهل ازبکستان است. ما می توانیم صبح های زود و غروب ها، از پنجره اطاقمان دوقله جبال البرز را ببینیم.

بقیه سواپو در یکار با...

د ۱۹۵۷ اکارگران فصلی قوم اوو امبوکه به زور برای کار در اتحاد یما آفریقای جنوبی (۲) اجیر شد موند، کنگره مردم اوو امبورابه رهبری تو اوو- یا تو اوو که امروز قهرمان ملی نامی است، بوجود آوردند. فعالیتکنگره که هدفش دفاع از حقوق زحمتکشان نامیبی در جمهوری آفریقای جنوبی و آمدن هکرده آنهم برای مبارزه در راه استقلال و وطنشان بود، پس از اخراج تو اوو- یا تو اوو از جمهوری آفریقای جنوبی متوقف شد. اما یکسال بعد کنگره توسط همزمان وی و بویزه کارگری بنام سام- نجوماد رویند و مرکز اداری جنوبی آفریقا بقا بنام سازمان مردم اوو امبو متحدید سازمان شد. سواپو در ۱۹۶۰ به رهبری سام نجوماد تا سیس گردید و جانشین سازمان مذکور گردید.

سواپو برخلاف سایر سازمانها تقریباً همزمان در نامیبی بوجود آمدند، همواره تنها از منافع بایل، بلکه از منافع مشترک همه مردم آفریقا دفاع کرده است. خصلت ملی فعالیت این سازمان در برنام مصوب آن در نخستین کنگره مخفی منعقد در ۱۹۶۲ اوهم چنین در اصلاحاتی که یکسال بعد در آن به عمل آمد، منعکس شده است. این سند با تاکید به ضرورت گرد آمدن همه مین پرستان کشور، مستقل از تعلق قومی و اعتقاد ایشان در یک حزب واحد سیاسی اصول وظایفی را که برای کشور مطرح است، مشخص میسازد:

کسب استقلال ملی، تأسیس دولت مکرراتیک آزاد و بنفع و با شرکت تمام مردم نامیبی، اجرای دگرگونیهای ترقیخواهانه در قلمرو اجتماع، اقتصاد و فرهنگ.

د ر آغاز سواپو برای کسب استقلال به وسایل صرفاً مسالمت آمیز مبارزه تکیه داشت نمایندگان سواپو افشای شیوه های استعمار نه اشغالگران و بربرمنشی های بیسابقه شان در پیشگاه افکار جهانی درخواستی نمودند که در سرزمینشان سیستم نظارتی بین المللی برقرار شود. در سیاستد اخلاقی سازمان در کارزارهای اعتراضی بدون خشونت علیه اشغال سرزمینهای آفریقایها و کنترل اجباری شهرهایشان بوسیله نژاد پرستان فعالانه شرکتی نمود و از بومیان می طلبید که وسایل حمل و نقل عمومی و چیزهایی از این قبیل را تحریم نمایند. این فعالیتها به توسعه حضور سواپو در میان توده ها کمک نمود. در سازمان سیاسی دیگربومیها و بیوستند. در ۱۹۶۵، سازمان واحد آفریقا سواپو را به عنوان یگانها نمایندند. قانونی خلق نامیبی به رسمیت شناخت.

د ر این زمان سواپو به دلیل عوامل سیاسی ستخراری و ادخلی تاکنیک خود را تغییر داد. در سالهای ۶۰ مبارزه آزاد بیخشی ملی موجبید آمدن در کشور مستقل در قاره آفریقا شد. تعدادی از آنها باعتبار مبارزه مسلحانه به آزادی خود نایل آمدند. در این زمان جمهوری آفریقای جنوبی به غارت استعماری خود در جنوبی آفریقا شد تا حدی که قدرت های امپریالیستی به حمایت از رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی تصمیمات سازمان ملل متحد را در باره این سرزمین بی اثر نگذاشتند. جمعیت بومی که محروم از حقوق مدنی و اجتماعی بودند، در زندگی سراسر فقر آلود روزافزونی بسر میبردند. سام نجوماد ر این باره میگوید:

" سالهای طولانی ما از استعمارگران آفریقای جنوبی دعوت می کردیم که بند ای ما گوش فرا دهند. اما گوش آنها نشنوا بود. از اینرو خلق

ما تصمیم گرفته است به رهبری سواپو به مبارزه مسلحانه دست یازد."

د ۱۹۶۴ نخستین اردوی پارتنرانی با بعرضه وجود گذشت. تعداد معینی از کشورهای مستقل آفریقای به تربیت کادرها نظا می در میان مبارزان سواپو پرداختند. در ۱۹۶۶، دادگاه دادگستری بین-العللی زیر فشار قدرت های امپریالیستی با خترکه آشکارا به حفظ وضعیت استعماری جنوب غربی آفریقا علاقه نشان می دادند، مشروعیت رژیم اشغالگر آفریقای جنوبی را در سلطه بر سرزمین مزبور به رسمیت شناخت. این اقدام موجب گسترش مبارزه مسلحانه گردید. مبارزان سواپو به اردوگاه نظامی نژاد پرستان در اونگوروم با ش حمله کردند و عد های از افراد پادگان را بقتل رساندند. در سالهای بعد مبارزه مسلحانه در مناطق شمالی و شمال غربی کشور- اوو امبو، کاوانگو، له، کاپری وی شرقی را فرا گرفت. هر واحد چریکی تحت رهبری کمیسر سیاسی سواپو قرار داشت.

پرهتوریا که تا امروز با منع فعالیت سواپو که روزبه روز نفوذ بیشتری در کشور و رصحنه بین المللی کسب می کند، نتوانسته است طری ببندد، میکوشد از مبارزان این حزب وحشیانه انتقام بکشد. تنها در ۱۹۶۸-۱۹۶۷ بیش از ۵۰۰ نفر از مبارزان حزب توقیف و زندانی شدند. جریان داد رسی ۳۷ زندان سواپو مخصوصاً محاکمه تو اوو بیش از ۶ ماه طول کشید. این محاکمه برای پرهیز از آشوب در نامیبی در جمهوری آفریقای جنوبی برگزار شد. مین پرستان تحت شکنجه های وحشیانه ای قرار گرفتند. یکی از آنان زیر شکنجه جان سپرد. د ژیمان با حربه کلیشه های نقض "قانون تروریسم" مین پرستان را مورد اتهام قرار میدادند. با این اتهام منفربه حبس ابد و بیست نفر به ۲۰ سال زندان با اعمال شاقه محکوم شدند. تو اوو هم جز این محکومین بود. این فرزند خلق نامیبی در جریان داد رسی مرد مرا میگانگی، پایداری و مبارزه پیروزی نهائی فراخواند. د فاعیات او در دادگاه تا این زمان یک سند - برنامه - با اهمیت بزرگ سیاسی است.

کنگره عادی سواپو که در پایان ۱۹۶۹- آغاز ۱۹۷۰ در تانگا (تانزانیا) برگزار شد، فعالیت مین پرستان را برانگیخت. این کنگره فعالیت سازمان در زوره طی شده را عالی ارزیابی کرد و تایید نمود که مبارزه مسلحانه بهترین وسیله برای کسب استقلال نامیبی است. برای نخستین بار رهبران سازمان از پشت تربیون کنگره اقدامات دولت های امپریالیستی را در ریشتیانی از جمهوری آفریقای جنوبی بشدت محکوم کردند و حق شناسی عمیقشان را نسبت به کشورهای آفریقای و کشورهای سوسیالیستی در رکمک بیغرضانه به مبارزه خلق نامیبی ابراز داشتند. بخشی از سواپو که میکوشید تصمیماتش را به همه تحمیل کند، از سازمان اخراج شد. این امر به پیوستگی ایدئولوژیک کمک موثری نمود. سام نجوماد به رهبری سازمان انتخاب شد. این مقام هنوز در دست او قرار دارد.

خط مشی عمومی سواپو که مورد تایید و تصویب مردم قرار گرفت، مقاومت سازمان را در برابر مقامات استعماری تقویت نمود. موج اعتصابات باراند از ان بند روالویسری معدنچیان کلن اوب، سد سازان سواکوپ و خد متکاران خانه ها را فرا گرفت. جوانان راهپیمائی های اعتراض آمیز ترتیب دادند. پرهتوریا در برابر تقویت مد اوو مبارزه رهت بخش ملی در نامیبی و نیز زیر فشار افکار

پیشرو جهانی ناچار شد. د ر آغاز دهه ۷۰ به یک رشته نوره های سیاسی د رزمینه استعمار زدائی (دست یازد که در حقیقت چیزی جز تحکیم مواضع رژیم نژاد پرست نبود) سواپو علیه مشکلاتی که ناشی از موقعیت نیمه علنی وی بود، موفق شد به کار توضیحی در میان مردم مبرود از د ۱۹۷۳، نژاد پرستان برای فریب مردم یک شورای مشورتی گوش به فرمان تشکیل دادند که طی یک فرمول جدید ۸ ماده ای آفریقای های نامیبی را بر حسب قوم تقسیم مینمود و در مکان های جداگانه اسکان میداد. سواپو در کارزار تحریم این شورای مشورتی یگانها نهادند. مردم نامیبی بود. سه هزار رتظار هرکنند. د ر کار تورتورا، حومه آفریقای مرکز، اداری کشور به نشانه اعتراض ساختمان شهر د ر راه آتش کشیدند. برخی اقوام (چون ناما، کائوکولاند و غیره) از معرفی نمایندگان خود به شورای مشورتی امتناع کردند. برخی دیگر چون قوم رپود نمایندگان خود را از شورافراخواندند. بدینسان، شورابا مرگ کم افتخاری د مساز شد.

سواپو برای افشای نمایش مسخره انتخابات جمعی در مرحله های سیاهان کار بزرگی انجام داد. نژاد پرستان این انتخابات را کسب استقلال تد ریجی برای بومیان و نمود ساخته بودند. پرهتوریا از این امر میخواست دست نشاندگان و عروسکان خود را به قدرت برسانند. بدعوت سازمان تظاهرات توده های د ر ویند وک، اوندانگو، اوسپاکاتی و سایر شهرها برگزار شد. اتحاد جوانان که در ۱۹۷۳ شالود هریزی شد، تماس نزد یکش را با سواپو حفظ نمود. دعوت جوانان پارتنرانی این بود: "منتظر فرد انباشید، از همین امروز به جبهه نبرد بپیوندید. به نشانه اعتراض به انتخابات بسیاری از د رسها د رموسسات آموزشی مثلاً د رسها مارتین لوتر کینگ د را و کوما تحریم شد.

سواپو مبارزه مسلحانه را مخصوصاً پس از تشکیل ارتش رها تیبخشی ملی نامیبی در ۱۹۷۱ بطور چشمگیر شدت داد. هاست. هجوم کارگران و دهقانان به صفوف ارتش رها تیبخشی ملی نامیبی پایه اجتماعی نیروهای مین پرست را وسعت داد. هوبه اتحاد جنبش کارگری و جنبش رها تیبخشی ملی کمک کرد. هاست. این جریانات به سواپو امکان داد که حقه انتخابات را با قوت تمام رونماید.

کامیابیهای سازمان ثابت کرد که جمعیت آفریقای نامیبی سیاست جنایت کارانه تفرقه در میان اقوام و تفکیک آنها را در محل های مختلف مردود میسازد و سواپو را به عنوان رهنمای سیاسی خود می شناسد. با توجه به این واقعیت و نفوذ سواپو در رصحنه بین المللی، سازمان ملل متحد در ۱۹۷۳ سازمان یاد شد. هابعد یگانها نمایندند. خلق نامیبی بر سمیت شناخت (از ۱۹۷۶) سواپو از حق ناظر د سازمان ملل متحد و نهاد های تخصصی آن بر خوردار است.

فروریختن امپراطوری استعماری پرتقال د ر آفریقا و ایجاد کشورهای مستقل با رژیم های پیشرو روی ویرانه هلی آن نمونه هیجان انگیزی برای سواپو تمام خلق نامیبی بود. تناسب نیروها د ر آفریقای جنوبی به شدت به نفع خلقهای مبارزان منطقه تغییر یافته است. پیروزی انقلاب د موکراتیک علی د ر آنگولا، کشور همسایه، اهمیت ویژه ای برای نامیبی ها دارد. این انقلاب برای آنها تجسسی از گوششهای مشترک سه نیروی

عده انقلابی عصر ما جنبش رها تیبخشی ملی، سیستم جهانی سوسیالیستی و طبقه کارگر بین المللی است.

سواپو تکیه به این نیروها توانسته است کامیابی های برجسته ای علیه بلوک استعمارگران، نژاد پرستان و نیروهای امپریالیسم بین المللی که بر اساس غارت استعماری نامیبی شکل یافته، بدست آورد. تصمیم شماره ۳۸۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۹۷۶ د ریشتیانی از درخواستهای اساسی سواپو گوا میر این امر است. د رسند مذکور با یاد د ن به اشغال غیر قانونی نامیبی توسط د اردو سته های آفریقای جنوبی، شناسائی تعامیت ارضی این کشور از جانب پرهتوریا، عدول از سیاست آوارگردن اقوام آفریقای از زاد و بومشان، آزادی همه زندانیان سیاسی، لغو تعام قوانین سرکوبگرانه، ترتیب انتخابات زیر نظارت سازمان ملل متحد به منظور تامین شرایط مناسب برای خلق نامیبی د ر تعیین سرنوشته خود پیش بینی شده است. سازمان ملل متحد د ر ۳۱ د سامبر سال ۱۹۷۸ تا ریح معینی برای اجرای این خواست ها معین نمود. جمهوری آفریقای جنوبی به علت ترس از مجازات بین المللی و هم فروکاستن شدت مبارزه ر نامیبی ناچار به مانورهای سیاسی متوسل شد. طرحی که این کشور به پشتیبانی با خترتد وین نمود در حقیقت ایجاد یک رژیم نو استعماری بر مبنای تقسیم آفریقای ها طبق ملک های قبیلها د ر نامیبی است.

سواپو در مخالفت با طرحهای نو استعمار پرهتوریا اقدامات د مکرراتیک زیرین را خواستار شد: اعطای فوری استقلال، ایجاد یک دولت د مکرراتیک، محور نوع ستم ملی و اجتماعی انجام انتخابات آزاد عمومی، اجرای اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی، ملی کردن وسائل تولید، انجام اصلاحات ارضی و د مکرراتیک کردن همه نهاد های اجتماعی. سواپو هدف نهائی خود را فراهم ساختن شرایط لازم برای استقرار جامعه بی طبقه بر اساس اندیشه های سوسیالیسم علمی معین کرده است.

این برنامه ها سنا مه جدید سواپو د ر جلسه وسیع کمیته مرکزی آن، د ر تابستان ۱۹۷۶ د ر لوزاکا (زامبیا) به تصویب رسید. این برنامه مخصوصاً زوری ضرورت گرد آمدن همه نیروهای مین پرست د ر یک صف واحد برای کسب استقلال ملی و دفاع از آن، تعقیب پیگیرانه سیاست همبستگی با نیروها رها تیبخشی ملی، ضد امپریالیستی و صلح دوست جهان از جانب سواپو تکیه کرده است. وجود د ر زمینه ضرورت مبارزه مسلحانه به عنوان مؤثرترین وسیله، اما نه منحصر بفرد، برک نیل به پیروزی اعلام شد. هاست.

اسناد جدید سواپو نامیشگر عقاید انقلابی د مکرراتیک رهبری آن و تصمیم استوار این رهبری د رسیدن به یک استقلال واقعی است. فصل جدید مبارزه رها تیبخشی ملی د ر نیمه دوم دهه هفتاد و اتحاد تعداد معینی از سازمانهای سیاسی (حزب خلق روهوبودر ها، چهار حزب بسیار بزرگ اقوام ناما و غیره) با سواپو نشانه موافقت کامل مردم بومی این سرزمین با خط مشی سازمان است. رهبران ناماد ر این زمینه اعلام داشته اند: "همه نامیبی ها د ر ایجاد ملت واحد، د مکرراتیک و صلح دوست تکلیف و حقوق برابر دارند."

"سواپو یعنی خلق و خلق یعنی سواپو". مقامات نژاد پرست پرهتوریا و تبلیغات آنها که در جهت بی اعتبار کردن سواپو ناچیز شمردن د امنه فعالیتها و نفوذ آن تلاش می ورزند، ناگزیر د نیروی آن را کاملاً حساب

بقیه د ر صفحه ۸

در هفته گذشته

دست به ایجاد آشوب بزنند و یکی از این نقاط شهر تبریز بود. عدو ای خلبان خود فروخته در ریایگا هوایی این شهر، آماد بودند که عملیات بمباران مراسم نماز جمعه را به عهد بگیرند و یک قتل-عام میلیونی را به میانند ازند (کیهان ۲۴/۴/۵۹) یکی از مقامات آگاه اظهار می‌دارد که سلاحهای کود تاجیان عمدتاً از طریق غرب ایران وارد کشور شد. «کیهان» دوشنبه ۲۴/۴/۵۹.

کشف شبکه نظامی کود تاجران، وظیفه ثانوی مهمترین راپیش روی دولت و مقامات کشور قرار می‌دهد و آن بیگیری هرچه وسیعتر در جهت کشف و نابودی همه شبکه‌های ضد انقلاب و از جمله شبکه سیاسی آن، شبکه‌ای که افراد آن یا شناسائی و دستگیر نشدند و اندوید عمدتاً در زمان دولت گامبه گام به علل نامعلوم آزاد شده‌اند. اظهارات برخی نمایندگان مجلس در این زمینه گویای این واقعیت گمان ناپذیر است.

رضا اصفهانی در جلسه روزیکشنبه ۲۲/۴/۵۹ مجلس اظهار داشت: «بسیاری از این افراد که در این کودتای سپهر بودند، کسانی بودند که اول زندانی و بعد آزاد شدند» (کیهان ۲۳/۴/۵۹) وی سپس می‌افزاید: «باید مسئولین بیایند اینجا و جواب ملت را بدهند. کار بجائی رسیده که افراد ضد اطلاعات سابق را به خاطر تخصصشان می‌روند و استخدا میکنند» (کیهان ۲۳/۴/۵۹). خطر شبکه وسیع سیاسی ضد انقلاب که عمدتاً زمینه‌ساز تمام کودتاها بود موهبت چنان جدی است که کوچکترین تساهلی در شناسائی و نابودی آن، موجب بروز خطرات جدی‌تر علیه انقلاب ایران میگردد. امپریالیسم و با اقدام خونسخت آمیز نظامی راد را بران تجربه کرده، شک نیست که بار دیگر تجربه غنی‌تره میدان می‌آید وظیفه دولت و تمام نهاد های انقلابی است که با هشیاری کامل و با تکیه به نیروی لایزال انقلابی مردمی که ساعت ده شب روزیکشنبه ۲۲/۴/۵۹ یکبار دیگر با فریاد الله اکبرشان آمادگی جان نیا زانه خود را در راه انقلاب نشان دادند، لحظه‌ای برای کوبیدن پایگاههای توطئه امپریالیسم آمریکا در ایران و نوسازی ارتش و دیگر دستگاههای انتظامی که مرکز توطئه علیه انقلاب ایران بوده و هستند، در رنگ نکنند.

این روند که با دستگیری مظفریقائی کرمانی (آزادگان ۲۲/۴/۵۹) این عامل سیاه «سیا» و باو الفضل قاسمی (کیهان ۲۴/۴/۵۹) دبیر حزب ایران و تنی چند از عوامل

خوش این فتح اهورایی

پس از چندین سیه روزی، پس از چندین شکیبائی
ببین روزان گل باران، نگرشبهای رویائی
چه شبهائی که سرکردیم، بی آوازی بی پرواز
خوش این آواز این پرواز این شور و شکوفائی
درخت آرزو اینک، شکوفان است و بار آور
آزان عزم و آزان رزم و آزان ایمان خارا ئی
نه دیگر جاده‌ها تا ریک، نه دیگر کوجه‌ها با ریک
نه دیگر خند‌ها خاموش، نه باشد ترس تنهائی
همه یک تن، همه یکسان، همه خرم، همه خندان
نه پایانی، نه بالائی، نه مزدوری، نه مولائی
کنام اهرمن و پیران و بزم جاودان بی‌پای
خوش این رقص و خوش این آتش، خوش این فتح اهورا ئی

کوهدامنی شاعر افغان

بقیه سی تیر

اهرمینی در باره امپریالیسم آن را واپس نشانند قوام سقوط کرد و مصدق و دیار نخست وزیر شد و بدینسان توطئه نفتحواران و نوکران داخلی آنان در هم شکست. قیام خونین سی تیر معجزه انتصاف انقلابی نیروهای ضد امپریالیست را در تاریخ ایران به ثبت رسانید اکنون که توطئه‌های امپریالیسم و ضد انقلاب داخلی موجودیت جمهوری اسلامی ایران را به شدت تهدید میکند، در رسهای قیام سی تیر در رنگی نیروهای مکرراتیک و ضد امپریالیست پشتوانه معنوی نیرومندی برای بسیج همه نیروها در روبرو آشتی ناپذیر امپریالیسم جهان‌نخوار و در راس آن امپریالیسم آمریکا است.

سیاسی ضد انقلاب، شروع شده، بیگیری و قاطعیت و دامن‌همه جانب‌ای می‌طلبد!

دستگیری و مجازات مهره‌های مهم ضد انقلابی نظیر مظفریقائی مبرمترین امر برای عقیم‌گذاشتن توطئه‌های امپریالیستی است. مظفریقائی، که مسلم‌ترین خیانت او شرکت در قتل رئیس شهربانی دولت مصدق و کودتای بیست و هشت مرداد است، تا همین چند روز پیش آزادانه به تدارک و اجرای کودتای دیگری علیه جمهوری اسلامی ایران مشغول بود.

باید جلوی هرگونه تشنج آفرینی از جانب عوامل ضد انقلاب را با اقدامات سریع و عاجل انقلابی گرفت. ضد انقلاب با بسیج روز افزون نیروهای خود در سراسر کشور کانونهای توطئه و تحریک می‌آفریند. چنانکه در مهاباد در میتینگ سازمان چریکهای فدائی خلق بعضی منفجر شد که تلفات آن به ۸ کشته و ۲۷ مجروح رسید. (کیهان ۲۲/۴/۵۹). بموازات آن سه بعبد دیگر نیز منفجر شد. حقاگواستاند آراد را بایجان غربی وضع شاهیند ژ را "شدید امتشج" اعلام داشته است. (کیهان ۲۲/۴/۵۹).

شهادت ده پاسدار مجروح شدن دوتن دیگر در منطقه کوهستانی راسک - ایرانشهر (پنجشنبه ۲۶/۴/۵۹) و کشتار ۴ پاسدار را رومیه (جمعه ۲۷/۴/۵۹) نمونه دیگری از اعمال تروریستی ضد انقلاب است.

ضد انقلاب با اقدام به از بین بردن لوازم پزشکی و داروهای مورد نیاز مردم و نابود کردن هزاران بسته نخ جراحی (کیهان ۲۲/۴/۵۹). خواباندن چرخ کارخانه‌ها و آتش زدن انبارها و کالا و نیز تشویق و ترغیب عدوهای بیرون کشیدن پس اندازهایشان از بانکها، به راه انداختن قاچاق ارز و جواهرات و خارج کردن آثار عتیقه از کشور ضریبات مهلکی بر بیکر اقتصاد ایران وارد میکند.

کشف یک مرکز بزرگ جاسوسی اسرائیل در رمد رسته "اندیشه" (کیهان ۲۵/۴/۵۹) و نیز اطلاعاتی "نهضت انقلاب اسلامی پاکستان" (نامه مردم ۲۶/۴/۵۹) مبنی بر استفاده آمریکا از سفارت پاکستان در ایران برای فعالیت‌های جاسوسی، دامن‌همه عمل ضد انقلاب داخلی و خارجی را علیه جمهوری اسلامی ایران نشان میدهد.

در برابر یک چنین آرایش نیرو از جانب ضد انقلاب که از همه امکانات اقتصادی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک بر ضد انقلاب خلقی ماسود می‌جوید، راهی جز اتحاد همه نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست در یک صف واحد برای نجات انقلاب و قلع و قمع قاطع کلیه عناصر ضد انقلاب وجود ندارد.

بقیه فصلی از کتاب داغستان من

بیاد پیری سپید موی و باستانی از اهالی بخارا می‌اندازد. این پیر دو طرف پلو در دست دارد و راه می‌رود، اما ناگهان چشمش به منظره صبحگاه در دره روبرو می‌افتد مسحور می‌شود، و از راه رفتن می‌ماند.

از دفتر یاد داشت: وقتی از کلکته دیدن می‌کردم، به خانه رابیند رات تا گور رفتم. آنجا تصویری دیدم از پرنده ای که هرگز در هیچ کجای دنیا وجود نداشته است. پرنده در روح تا گور متولد شده و همان جا زندگی کرد. پرنده زاده تخیل تا گور بود. اما مسلماً اگر تا گور از پرنده‌گان واقعی اطلاعی نداشت، هرگز نمی‌توانست تصویر آن موجود روئائی را بیافریند.

من هم پرنده‌ای غریب دارم، و آن داغستان من است. بهمین سبب باید دقیق تر بود و نام کتاب را "داغستان من" گذاشت. نه به این دلیل که داغستان متعلق به من است، بلکه به این خاطر که ادراک من از داغستان با دیگران تفاوت دارد.

پس به این ترتیب موضوع حل شد. روی جلد کتاب این جمله به چشم خواهد خورد: "داغستان من".

برای لحظه‌ای سکوت بر کنفرانس وزیران حکم فرماد شد و اعتراضی نبود. اما ناگهان یکی از وزراء از جایش برخاست و از سکوی خطابه بالا رفت.

"داغستان من، کوهستان من، رودخانه من، هوم، این‌ها ممکن است

چندان هم بد نباشند اما بد وقتی می‌خورند که انسان جوان و محصل است و میان مردم زندگی می‌کند. اما بعداً آدم می‌خواهد یک اطاق یا یک آپارتمان برای خودش داشته باشد. این کافی نیست که بگوئیم "کلبه من"، باید آتشی هم در آن کلبه بسوزد. این هم کافی نیست که بگوئیم "گهواره من"، باید کودکی هم در آن گهواره بخوابد. بنا بر این اصلاً کافی نیست که بگوئیم "داغستان من" باید یک فکری هم پشت این کلمات وجود داشته باشد: سرنوشت داغستان، داغستان امروز. شما همگی از عقل و درایت سلیمان استالسکی، شاعر ملی ما زیاد شنیدهاید او چیزی را که الان میخواهم بگویم خوب فهمیده بود. او می‌گفت: "من نه یک شاعر لژگام، نه داغستانی و نه قفقازی. من یک شاعر شورویام. شاعر سراسر این سرزمین پهناور". این آن چیزی است که حکیم سپید موی ما سلیمان می‌گفت. آنوقت شما مدام یک ساز را می‌زنید، دهکده من، کوه من، داغستان من. انگار برای شما تمام دنیا از داغستان شروع میشود و با داغستان هم تمام میشود. آیا این کرملین نیست که دنیا از آن آغاز می‌شود؟ این را من در نام کتاب شما نمی‌بینم. شما یک قفسه سینه درست کرد‌هاید، اما یادتان رفته است که توی آن یک قلب زنده هم بگذارد. یک جفت چشم آفرید‌هاید، اما فراموش کرد‌هاید به آن نور درخشش هم بدید. چشمان بی نور مثل دو حبه انگورند آقا، نه بیشتر.

پس از ارائه این تشبیه زنده، وزیر

با حالتی حاکی از غرور و اعتماد به نفس از سکوی پائین آمد و در حالیکه یک دسته کاغذ که مملو از نقل قول‌های از کتب جدی و قطور بود زیر بغل داشت، رفت و سر جای خود نشست. نگاهش حاکی از آن بود که دیگر هیچکس نمی‌تواند چیزی به گفته‌های او اضافه کند، همان طوره که هیچکس نمی‌تواند چیزی به حکم یک قاضی اضافه کند.

در این اثنا، یکی دیگر از اعضاء کنفرانس از سکو بالا رفت. او شاد و سرزنده بود و جوان تر از دیگران به نظر می‌رسید. او برخلاف همه سخنانش را با چند سطر شعر آغاز کرد:

وقتی کسی نشست است، چطور می‌شود فهمید می‌لنگد یا نه.

وقتی کسی خوابیده است، چطور می‌شود فهمید که کور است یا نه.

وقتی کسی غذا می‌خورد، چطور می‌شود فهمید که شجاع است یا ترسو.

وقتی کسی حرف نمی‌زند، چطور می‌شود فهمید چه فکری در سر دارد؟

وزیر جوان ادامه داد: "به نظر من هم خیلی خوب است که فکر شخصی وجود داشته باشد، بخصوص از آن نوع که سخنران قبلی اشاره کردند. اما گاهی اتفاق می‌افتد که کسی نه فقط مقدار زیادی فکر دارد، بلکه مقدار زیادی هم ایدئولوژی دارد. آنوقت ممکن است زیادی کردن این دومی به حال اولی مضر باشد."

نام یک کتاب، مثل پاپاخ است. کدامیک مهمترند، پاپاخ، یا سری که زیر آن است؟ می‌خواهم برایتان داستان آن سه شکارچی را بگویم که



هفته نامه
اتحاد مردم
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمود اعتماد زاده (به آذین)
سردبیر: محمد تقی پروموند
نشانی:
تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن: ۶۴۴۳۸۴
چاپ کاویان (میدان بهارستان)

با اعتبار قانونی مجلس

زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، ملی و فرهنگی مطرح است و مردم با تجربه، انبوهی که در این یکسال و نیمه انقلاب داشته‌اند و آزمون‌های خونینی که از سرگذرانده‌اند، پیوسته دید اصولی تروجامع‌تر و روشن‌تری در باره آنها پیدا کرده‌اند و می‌کنند. رهائی مستضعفان و تأمین برابری و قسط و دیگر شعارهای سیاسی نیست، خواست ضروری است. مسئله شوراها، خودمختاری اداری و فرهنگی در قلمرو جغرافیائی اقوام تشکیل دهند. ملت واحد ایران، حیطة عملکرد آزاد یهای مدنی و حق تشکّل صنفی و سیاسی، ماهیت و نحوه شکل‌بندی ارتش و نیروهای انتظامی، شیوه‌های اداره و تولید در کشاورزی و صنعت و حمل و نقل، تحقق برابری زنان با مردان در همه رشته‌های فعالیت اجتماعی و سیاسی، مسئله مالکیت بروساتل تولید، مسئله استثمار، همومها امروز مطرح است و باید در رر استای منافع اکثریت زحمتکش و محروم و رچا رچوب استقلال و پیشرفت کشور حل شود. اما نمیتوان از یاد برد که همه این مسائل به نحوی مسئله قدرت و امکان شرکت در آن را نیز مطرح میکند. و بسیار دشوار میتوان تصور کرد که مسابقه یا مبارزه ناگزیر برای دست یافتن به قدرت یا سهم شدن در آن بویژه فضای نا همگن انقلابی امروز ایران، در رچا رچوب قانون اساسی بماند و به هیچگونه، خواه از سوی کارگزاران کنونی و آینده حکومت و خواه از سوی نیروهای رقیب اجتماعی و سیاسی، از آن محذور و تجاوز نکند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با همه کمبودها و نارسائی‌ها و فرا موشی‌هایی که در آن است و رهبر آزمو د و و رانندیش انقلاب، حضرت امام خمینی، به صراحت وعده جبران آن را در متمم قانون اساسی داده‌اند، اگر یاد رک و ویژگیهای حرکت و با فست جامعه و گردن نهادن به ضرورت‌های رشد نیروهای محرك آن تفسیر شود و به اجراء آید، بی شک میتواند زمینه مساعدی برای تکامل جامعه ایران در ریک مرحله مهم تاریخی باشد. اما اگر خواسته شود که یاد دیدی انحصار طلبانه بر اساس سند است و منطق لفظی جدا از واقعیت، برواقعیتی که به هیچ روجه ارادۀ فرد یا گروهی نیست تحکمرود، - وجه سهمگین است این وسوسه در ریایگه قدرت فرد یا گروه! - بجاست اگر از عواقب ناگزیر آن برخوردار و برجامعه خود بلرزیم. از این رو، باید توجه داشت که مسئولیت بسیار بزرگی بر دوش مجلس کنونی نهاد است. و با مجلس، سراسر دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی است که به آزمون تاریخ گذاشته میشود. کار مجلس قانونگزاری و حکومت، در موقعیت باریک کنونی، باید با دید انقلابی صورت بگیرد. و دید انقلابی چیزی نیست جز آمادگی ذهن برای پذیرفتن ضرورتها و جرأت ارادۀ واقدا م برای گشودن راه بر تحقق این ضرورتها. اما ضرورت، در مرحله ای که هستیم، همانا ساختمان جامعه مستقل، خود بسنده، پویا و هما هنگ است با مردمی آزاد و برخوردار از رفاه و فرهنگ و بهد است. همه نیروها و امکانات برای تحقق این آرمان هم اکنون در جامعه ما موجود است. باید بسیج شان کرد و به کار گرفت. و این بازیه در ستور و به تهدید و اجبار نیست. همکارید و اطلبانه همه نیروهای مثبت و سازنده لازم است، تا وعده‌های انقلاب جامعه عمل ببوشد. باید شتاب کرد. ذخیره گذشت و شکست‌های تودنها بی پایان نیست.

با دشمنان و رخدعه‌گری که از رون و بیرون در کار تو طئه چیدن است و ما را از هم جدا و با هم رکشمکش می‌خواهد، راه ساختمان ایران فرد از نقطه اتحاد همه نیروهای اصیل انقلابی میگردد.

بقیه مائوئیسم

آوردن روزنامه مهم کشور ویند وک آرد و تریزه تأیید میکند این یک خط مشی در روی کاغذ نیست، بلکه حزب نیرومندی است که ما از پشتیبانی اخلاقی و معنوی تودها برخوردار است و فعالیت شان را رهبری میکند. نمایندگان پنج قدرت باختری - ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، کبیر، فرانسه، جمهوری فد رال آلمان و کانادا - ناچار رشد ند سوا پورا به حساب آوردند آنها که از نابودی منافع خود در زمانه فوق العادۀ بوحشت افتاد هاند در ۱۹۷۷ گروهی موسوم به گروه تماس تشکیل دادند که نقش واسطه را بین جمهوری آفریقای جنوبی و میهن پرستان نامیبی بازی کنند. سوا پو علیرغم راه حل‌های تحمیلی گروه تماس با قاطعیت اعلام داشت: آیندۀ نامیبی فقط بر اساس تصمیم شماره ۳۸۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد باید تعیین شود. در عین حال، سازمان نرمن و حسن نیست خود را نشان داد. این امر امکان داد که طرح تنظیم مسالمت آمیز مسئله که در نویت و رزوتیه و سپتامبر ۱۹۷۸ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد رسید، مورد توجه قرار گیرد. هیچ چیز نتوانسته است ارادۀ سوا پورا در ادامه مبارزه متزلزل سازد. این سازمان بنا به تصمیم کمیته مرکزی خود در ۱۹۷۹ به مبارزه مسلحانه خود به طرز چشمگیری شدت داد هاست.

بقیه تانزانیا در کارزار

واستفاده از محرکهای مادی حل شوند. م. ح. مویوزیر کشور تانزانیا در برابر مجلس ضرورت در هم کوبیدن هر چه مصعانه تر سهل انگاریها، ریخت و پاشها و اختلاس اموال دولت را یاد آور شد.

بنظر میرسد که بخش خصوصی مقام خود را که در دوران پیشین از دست داده بود، یازمی یابد. گوشت فروشیها و پمپ های بنزین ملی شده به صاحبان اولیه آن باز پس داده میشود. به نوشته "موند د پیلما تیک" در فاصله ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ برای تأسیس مؤسسات کوچک خصوصی مجموعاً ۱۲۸۲ متیازوا گذاشته است. همین روزنامه می افزاید سرمایه های خصوصی بشدت از جانب بخش عمومی تشویق میشوند.

براین اساس، تانزانیا در رسپاست خود نسبت به مؤسسات کوچک ملی در برابر اقدامات محدود کننده ای که در موقع خود اتخاذ شد بود و سپس بد و ن شک شتابزدۀ تلقی گردید، اصلاحاتی به عمل آورد.

اصول خود کفا شدن و اعتماد به نیروی خاص خود که رهبران تانزانیا آنرا به عنوان کاربایه تعیین کنند اعلام داشتند، از اصولی است که میبایست خلق را در زمینه بهره برداری عمومی از منابع داخلی بسیج کند. این بدان معنا نیست که آنها مطلقاً از توسل به کمک خارجی برای تأمین سرمایه رشد روبری متباند. تانزانیا همواره یکی از استفاد کنندگان بزرگ و اموات اعتبارات تود هوست. وضعیت، چنان است که تانزانیا چشم امید زیادی به کمک خارجی دارد.

مشکلات اقتصاد دی تود ه مردم مرابد بین ساخته است. البته ملی کردن شاخه های کلیدی و سایل لازم را به دولت داده است تا بتواند نیازهای ملی را اجابت نماید. صنعت کوشا و رزی را گسترش دهد. هزینه های زیاده بایسواد دی را تا مین کند، کمک پزشکی را بهبود بخشد و شبکه آموزش عمومی را توسعه دهد. پیش از این وسائل مذکور جیب سرمایه داران آن سزید ریا را پر می ساخت. با وجود این روزنامه "دیلی نیوز" چاپ دار السلام نتیجه میگیرد که اگر ملی کردن از حیث حقوقی مردم را صاحب بخشهای کلیدی اقتصاد کرده لیکن کنترل واقعی همچنان در دست گروه کوچکی باقی است.

بقیه سواپو

مائوئیسم مفهوم یکتا توری پرولتاریا را تحریف می کند. در جمهوری خلق چین تحت پوشش د یکتا توری پرولتاریا در واقع د یکتا توری نظامی بوروکراتیک رهبران پکن بزرگمکشان و خلق چین اعمال میشود.

از اوایل دهه ۶۰ که د یکتا توری نظامی بوروکراتیک مائو-تسه دن، هنوز کاملاً مسلط نشده بود، یورش گسترده ای علیه تمام کسانی که با نظریات و مفاهیم مورد استفاده در ایدئولوژی و مشی مائوئیستی مخالف بودند، آغاز شد. این عناصر بر حسب هوا داری از سرمایه داری خورد ه و مورد سرکوب جمعی قرار می گرفتند. بنا بر این، سمگیری عمدۀ د یکتا توری مائوئیستی مبارزه نبر علیه دشمنان راستین خلق چین، بلکه علیه خود زحمتکشان و بهترین نمایندگان آنها بود. تصادفی نیست که این د یکتا توری مائوئیستی بعنوان یکی از خشن ترین د یکتا توری های زمان ما شهرت پیدا کرده است.

وظیفه د یکتا توری پرولتاریا در قلمرو سیاست خارجی، کمک همه جانبه به مبارزه زحمتکشان سایر کشورها در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم است. وظیفه اولیه د یکتا توری پرولتاریا دفاع از کشورهای سوسیالیستی در عرصه جهانی است. با صلابت ح د یکتا توری پرولتاریا مائوئیستی، نه تنها این وظیفه اولیه را نادیده می گیرد، بلکه کاملاً برعکس، مبارزه توجیه ناپذیری را علیه نخستین کشور سوسیالیستی جهان - اتحاد شوروی، و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی، علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی و جنبش جهانی کمونیستی برانداخته است. سواپی این، د یکتا توری مائوئیستی اکنون در عرصه جهانی جانبدار نیروهای ارتجاع بین المللی است. برای نمونه، رهبران پکن

یاد داشت ها:

- استعمارگران از شناختن نامقدیمی کشور نامیبی امتناع میکردند این نام را سناد سازمان ملل متحد و مطبوعات جهان از سال ۱۹۶۸ بکار برد ه شد.
- جمهوری آفریقای جنوبی را تا ۱۹۶۱ به این نام می نامیدند.
- این قانون "آفریقای جنوبی در زمانه بکار گرفته شد هاست. ضوابط آن که مانند اغلب قوانین جمهوری آفریقای جنوبی مبهم است وسیعاً علیه همه معترضین مورد استفاده قرار می گیرد. نقض این قانون باعث مجازات زندان از پنج سال تا ابد است.

شرایط کارگران هیچ تغییر نیافتاده است. جولیبوس نیروزه در کتابش "تانزانیا پس از ده سال استقلال" نوشته است: کارگران که زیر کنترل دولتی موسسقا رگرفته اند، چنین تلقی میکنند نه برای خود بلکه "برای آنها" کار میکنند. در چنین شرایطی نمیتوان از کارگران انتظار داشت که رفتار جددید دی در کار داشته باشند و از وسایل و ابزار کار مراقبت کنند و به انضباط کارگردن نهند. نارضایی بخشی از کارگران در خرابکاریها و شینها و ریخت و پاش مواد متبلور است.

روند جمعی کردن کارروند فوق العادۀ پیچید ه ای است. این کار مستلزم سرمایه گداریهای عظیم و کار وسیع تدارکاتی و توضیحی مخصوصاً در میان دهقانان است که باید از روانشناسی مالکانه خارج شوند. این روند در صورتی بفرجام میرسد که افراد به فایده مند ی کار مشترک و فوفیا بند. برای این کار باید به آنها نشان داد که فعالیت بین قبیل موسسات تجمراتی ببار می آورد. بنا بر این، اگر کارزار جمعی کردن بد و وسایل لازم موکاد رکافی و تسد ارك روانشنا سانه مقد ماتمی انجام گیرد، باز د ه این نوع بهره برداری به محد اقل خواهد رسید. وضع "اوجا ما آ" چنین است: دهقان تانزانیا د ر آن فایده هائی می بیند، اما در زمینه مسادی، ناچار است معیشت خود را با کار در قطعه زمین شخصی اش تأمین کند. در آنجا اگر چه برخی ترتیبات ترو حی وجود دارد، اما برتری با اقتصاد خصوصی به ضرر کار در مزارع و کشتیهای جمعی "اوجا ما آ" است.

بررسی عمومی مسالۀ ایجاب میکند، این نکته را خاطر نشان سازیم که سالیهای پس از انتشار اعلامیه آروشا در گرونیهای بنیادی برای تانزانیا به رفغان آورد که هدهد ف آن تا مین منافخ تود ه های مردم است. این د گرونیها عبا رتند از: رهائی زحمتکشان از استعمار به ویژه استعمار خارجی، شرکت هر چه فعال تر زحمتکشان در تصمیمات مربوط به حل مسائل آنان است. سواد آموزی و تأمین آموزش برای عموم. تأمین شرایط بلوغ ایدئولوژیک و سیاسی مردم برای ایجاد پایه محکم رزیشه کردن در جهانتها و پیشد اوربها، آفریند جومنا سببرای پذیرش اندیشه های پیشه های پیشه هکننا زجا نسبتود هها و نشان د ن این اندیشه ها در اعتقاد مردم معظور با و ر آنان بصحت گزینش راه سوسیالیستی.

با د یکتا توری فاشیستی پینوشه در شیلی، که عمل تمام کشورهای سوسیالیستی مناسبات د پیلما تیک خود را با آن قطع کرده اند، مناسبات خوبی دارند و به آن کمک می کنند.

جنبه سرکوب جنبه عمدۀ د یکتا توری پرولتاریا نیست. جولیب فوق العادۀ مهمتر د یکتا توری پرولتاریا عبا رتند از کارکرد اقتصاد سازماندهی و تجدید آموزشی آن، که وسیعاً بوسیله مائوئیستها نادیده گرفته میشود.

د یکتا توری نظامی بوروکراتیک مائوئیستی، در مقیاس وسیع علیه قانونمند یهای عینی اقتصاد دی بنای شالوده اقتصاد دی نوین در جمهوری خلق چین عمل میکند. در شرایط تسلط د یکتا توری نظامی بوروکراتیک به قوانین عینی برای رشد برنامه ریزی شده و موزون اقتصاد توجه نمی شود. این واقعیت راهمه می داند، که در گذشته ای نه چندان دور، مائوئیسم تئوری ضد مارکسیستی تکامل جهش و اراقتصاد چین را، برای توجیه شکست "جهش بزرگ"، در زمره روند های قانونمند بحساب آورد.

از دیدگاه مائوئیسم، پیشرفت اقتصادی بشکل سیکلی و موجی انجام میگیرد. مفهوم مائوئیستی کاذب پیشرفت جهش و اراقتصاد چین یکی از کوشش هائی است که برای پنهان داشتن بحران د رجمهوری خلق چین بکار میرود.

د یکتا توری نظامی - بوروکراتیک مائوئیستی، که خود را تحت پوشش نام د یکتا توری پرولتاریا، مخفی میکند، با الزامات قوانین اقتصاد دی عمدۀ سوسیالیسم، مبنی بر تحقق هر چه بیشتر نیازمند یهای مادی و فرهنگی زحمتکشان، د مساز نیست. جمهوری خلق چین اگر چه هنوز از لحاظ سطح زندگی یکی از کشورهای عقب مانده جهان است، توزیع ثمرات کار در آن بطور عمد مصرف افزایش قدرت هسته ای و موشکی کشور میشود.

و در واقع، چگونه میتوان از تجدید آموزش بر مبنای روحیه مارکسیستی - لنینیستی بوسیله با صطلاح د یکتا توری پرولتاریا در چین سخن گفت، و قتیکه ایدئولوژی ضد مارکسیستی مائوئیسم بر کشور مسلط است. بعلاوه، مائوئیسم نسبت به روشنفکران نظیر گاهی خصمانه دارد، و مائوئیست هاد رموارد متعدد دی در زجر یورش های مختلف به سرکوب روشنفکران دست زده اند.

مائوئیسم با انوعود کردن د یکتا توری نظامی بوروکراتیک حاکم بر چین به ثابۀ د یکتا توری پرولتاریا، د یکتا توری پرولتاریا را از نظر زحمتکشان جمهوری خلق چین و خلقهای جهان بی اعتبار می سازد.

ادامه دارد